بسم الله الرّحمن الرّحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فارسی می‌خوانم

اوّل دبستان

کد:۱۰۳۱

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: فارسی می‌خوانم (اجرای آزمایشی) ـ اوّل دبستان ـ ۱۰۳۱
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه‌ی نظری

شناسه‌ی افزوده‌ی برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
شورای برنامه‌ریزی درسی، راهبری و نظارت بر تولید بسته‌های تربیت و یادگیری:
علی لطیفی، سید مهدی باقریان، معصومه فرهوش، لطیف عیوضی، فاطمه رمضانی، نبی‌الله صادقیان و حسن حذرخانی
شورای تدوین راهنمای تفصیلی فارسی دوره‌ی اوّل ابتدایی:
ملاحت نجفی، محمّدحسین نجفی، بهزاد بهمنی مطلق، حسین قاسم پور مقدم و فریدون اکبری شلدره
شورای طراحی و تدوین بسته‌ی یادگیری فارسی:
ملاحت نجفی، حسین قاسم پور مقدم، محمّدرضا سنگری، فریدون اکبری شلدره، بهمن زندی، شهین نعمت‌زاده، نهال واعظ و پروین جعفری
مدیر ارشد:
ملاحت نجفی
اعضای گروه تألیف:
ملاحت نجفی، محمّدحسین نجفی، مهدی ضرغامیان، مهناز عسگری، بهزاد بهمنی مطلق، مجید راستی، وحید گلستان، سید اکبر میرجعفری و محمّد دهریزی

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه‌ی افزوده‌ی آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنّی و چاپ) ـ مجید ذاکری یونسی (مدیر ارشد هنری) ـ مجید کاظمی (مدیر هنری و طراح گرافیک) ـ محمّدعلی عدیلی (صفحه آرا) ـ محمّدرضا دوست‌محمّدی (طراح جلد) ـ پرویز کلانتری، علی خدایی، محمّدرضا دوست‌محمّدی، مهناز سلیمان‌نژاد، مرضیه صادقی، سمیه محمّدی، شیوا ضیایی، عاطفه ملکی‌جو، پریسا کرمی، مهدیه قاسمی، عاطفه فتوحی، مجتبی عصیانی، مجید خشنود، سحر فرهادروش، مجید کاظمی، رسول آمالی، عاطفه شفیعی‌راد، محمّدعلی عدیلی، علیرضا خرمی، و محمّدرضا ثقفی (تصویرگران) ـ کامران انصاری (طراح خط رایانه‌ای) ـ حمید ثابت کلاچاهی (امور توسعه سازی)

نشانی سازمان: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
ناشر: شرکت افست: تهران، کیلومتر ۴ جاده‌ی آبعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹ـ۱۱۱۵۵
چاپخانه: شرکت افست «سهامی عام» (www.offset.ir)
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دوم ۱۴۰۵

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.ir یا www.irtextbook.com مراجعه کنید.

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقّاشی، تهیه‌ی فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۷-۳۷۳۶-۰۵-۹۶۴-۹۷۸
7 - 3736 - 05 - 964 - 978



امامِ مهربان

فهرست

با هم بخوانیم

مهربان‌تر اَز مادر ۱۲

نقشه‌ی گنج



مَن ۱۴

با هم بخوانیم

مَن و دُنیا ۱۶



مَدرِسه ۱۸



کِلاس ۲۰

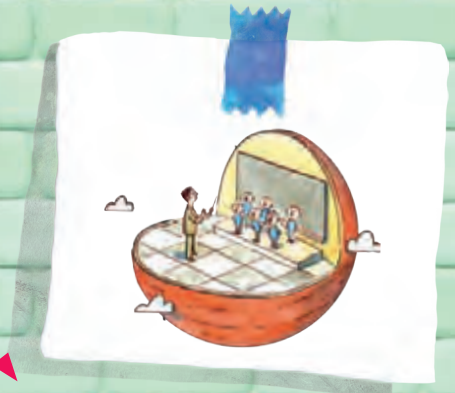

زِندِگی دَر مَدرِسه ۲۲

با هم بخوانیم

دوستی ۲۴



نشانه‌های ۱

درس ۱	آ ا	آب	۲۶
درس ۲	ب	بابا	۳۰
درس ۳	د	باد	۳۴
درس ۴	اَ ـَ	اَنار	۳۸
با هم بخوانیم		صَد دانه یاقوت	۴۲
درس ۵	ر	باران	۴۴
درس ۶	س	مَدرِسه	۴۸
درس ۷	م	مادَر	۵۲
درس ۸	او و	روستا	۵۶
درس ۹	ت	بوستان	۶۰
درس ۱۰	ن	نان	۶۴
درس ۱۱	ای ی ی	ایران	۶۸
با هم بخوانیم		فَرزَندانِ ایران	۷۲
درس ۱۲	ز	بازار	۷۴
درس ۱۳	اُ ـُ	مادَربُزُرگ	۷۸
درس ۱۴	ش	شیر	۸۲








درس ۱۵	اِ ـِ ه ه	سِتاره	۸۶
با هم بخوانیم		مِداد	۹۰
درس ۱۶	ک ک	بِرکه	۹۲
درس ۱۷	و	وَرزِش	۹۶
درس ۱۸	پ پ	پِزِشک	۱۰۰
درس ۱۹	ی ی	دَریا	۱۰۴
با هم بخوانیم		دَریا	۱۰۸
درس ۲۰	گ گ	پِدَربُزُرگ	۱۱۰
درس ۲۱	ف ف	آدَم‌بَرفی	۱۱۴
درس ۲۲	خ خ	کِتاب‌خانه	۱۱۸
درس ۲۳	ق ق	قایِقِ قِرمِز	۱۲۲
درس ۲۴	ل ل	جَنگَل	۱۲۶
درس ۲۵	ج ج	نارِنج و بِرِنج	۱۳۰
با هم بخوانیم		جشنِ بَهمَن	۱۳۴
درس ۲۶	و ← ُ	نوروز	۱۳۶
درس ۲۷	ه ـه ـه	بَهار	۱۴۰
درس ۲۸	چ چ	پَرچَم	۱۴۴











درس ۲۹	ژ	ژاکَتِ ژاله	۱۴۸
درس ۳۰	خ ـ ـ ـ ـ ـ	قُرآن	۱۵۲
درس ۳۱	ّ	هَمکاری	۱۵۶
با هم بخوانیم		خانواده	۱۶۰
نشانه‌های ۲			
درس ۱	ـعـ ع ع	یک شیشه عَسَل	۱۶۲
درس ۲	ص ص	مهمانِ مردم	۱۶۵
درس ۳	ذ	مورچه و دانه‌یِ گَندُم	۱۶۸
درس ۴	ث ث	چشمت روشن	۱۷۱
درس ۵	ض ض	چگونه فَضانَوَرد شوم؟	۱۷۴
با هم بخوانیم		فَضانَوَرد	۱۷۶
درس ۶	ح ح	یک جورِ دیگر	۱۷۸
درس ۷	ط	طوطیِ طاهِرخان	۱۸۱
درس ۸	غـ غ غ غ	لاک‌پُشت و مُرغابی‌ها	۱۸۴
درس ۹	ظ	فَرهنگِ زَبانِ فارسی	۱۸۷
		فارسی شِکَر است	۱۹۰
		جدولِ حُروفِ اَلفبا	۱۹۲






مقدّمه

خدای مهربان را سپاس‌گزاریم که توانستیم با تکیه بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و توجّه به برنامه‌ی درسی ملّی به تولید برنامه‌ی تفصیلی دوره‌ی اوّل ابتدایی بپردازیم و بر پایه‌ی آن کار تولید، سازمان‌دهی و طرّاحی محتوای کتاب‌ها و اجزای دیگر بسته‌ی آموزشی درس فارسی را به پایان برسانیم.

برنامه‌ی زبان‌آموزی دوره‌ی دبستان و به طور خاص کتاب فارسی «می‌خوانم» پایه‌ی اوّل، بر بنیاد یافته‌ها و دانش کارشناسان و تجربه‌های علمی و آموزشی همکاران و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت نگاشته شده است. از اهداف اصلی آموزش فارسی در دوره‌ی اوّل ابتدایی، آموزش مهارت‌های زبانی است که دانش‌آموزان باید به این مهارت‌ها تسلّط یابند.

مهارت های زبان فارسی

فارسی زبان مشترک و مهم‌ترین میراث تاریخی ایرانیان در طول صدها، بلکه هزاران سال گذشته است. همه‌ی اقوام ایرانی در ساختن و پرداختن این میراث مشترک، نقش داشته‌اند و فرهنگ و ادبیات متعلّق به آن، حاصل تلاش و اندیشه‌ی همه‌ی کسانی است که در سرتاسر این سرزمین زیسته‌اند.

امروز ما ایرانیان با هر زبان و گویش محلّی می‌توانیم بر پایه‌ی میراث مشترکمان، زبان فارسی، با هم ارتباط برقرار کنیم، یعنی:

گفته‌های هم را بشنویم،

به هم پاسخ دهیم،

نوشته‌های هم را بخوانیم،

و برای هم پیام مکتوب بنویسیم.

بر این اساس چهار مهارت اصلی زبان فارسی شکل گرفته است.

۱. مهارت **گوش کردن:** یعنی محتوای آوایی سخنان را بشنوند؛ درک کنند و درباره‌ی آن محتوا بیندیشند.

۲. مهارت **سخن گفتن:** یعنی محتوای فکر خود را در قالب گفته‌های آوایی روشن و روان برای دیگران بیان کنند.

۳. مهارت **خواندن**: یعنی محتوای فکرها را در قالب واژه‌ها و جمله‌ها، روان بخوانند؛ درک کنند و درباره‌ی آن بازاندیشی کنند.

۴. مهارت **نوشتن:** یعنی محتوای فکر خود را با توجه به رسانه‌ی مورد نظر ـ از واژه تا متن پیوسته ـ بنویسند.

امروزه متخصّصان دانش زبان‌آموزی از دو مهارت درک دیداری ـ زبانی و مهارت تولید دیداری ـ زبانی نیز سخن می‌گویند. این مهارت‌ها که ضرورت عصر جدید ارتباطات و دنیای رقمی (دیجیتال) هستند، محتوای پیام را علاوه بر رمزهای زبانی، با رسانه‌های دیداری مانند عکس، تصویر، نمودار و نویسه‌نگاری (تایپوگرافی) در هم می‌آمیزند و بین فرستنده و گیرنده مبادله می‌کنند. از این رو بایسته است که برنامه‌ی زبان‌آموزی نوین به آموزش این مهارت‌های زبانی جدید نیز بپردازد.

کتاب فارسی

کتاب فارسی اوّل دبستان، نخستین کتاب زبان‌آموزی و سوادآموزی کودکان است. این کتاب می‌کوشد همه‌ی مهارت‌های زبانی را آموزش دهد. اغلب کودکان با توانایی شنیدن و سخن گفتن پا به دبستان می‌گذارند، امّا برنامه‌ی زبان‌آموزی این توانایی‌ها را به مهارت‌های زبانی گوش کردن و سخن گفتن ارتقا می‌دهد و از سویی دیگر خواندن و نوشتن را نیز به آنان می‌آموزد. بر این اساس، کتاب حاضر به ملاک‌های آموزشی زیر در زبان‌آموزی و آموزش مهارت‌های زبانی توجه کرده است:

- **پرورش مهارت‌های درک:** محور اساسی این مهارت، ارتقای توانایی درک و فهمیدن دانش‌آموزان است. دانش‌آموزان حق دارند بیاموزند، گفته‌های شفاهی و مکتوب را به خوبی دریابند و نقد و بررسی کنند. بنیاد کتاب حاضر بر ارتقای درک مطلب گذاشته شده و همه‌ی بخش‌های مختلف کتاب در پی محقّق ساختن این هدف هستند. بدین منظور کوشش شده دانش‌آموزان بر تشخیص و بازشناسی آواهای زبانی، واژه‌ها، جمله‌ها، درک متن و درک تصویر و نمودار فائق آیند.
- **پرورش مهارت‌های تولیدی**: دانش‌آموز حق دارد به تولید گفتارِ به‌سامان ـ خواه سخن گفتن، خواه نوشتن ـ بپردازد. او حق دارد در جمع به نحوی منظّم سخن بگوید؛ با دیگری گفت‌وگو کند و فکر خود را بنویسد. بخش‌های گوناگون کتاب فارسی به نحوی تنظیم شده‌است که دانش‌آموزان پس از گوش کردن، محتوای دریافتی را بازتولید کنند؛ یعنی آن را در جمع به بیان آوایی یا تصویری بازنمایی کنند و به تدریج تا پایان سال تحصیلی، بیان خود را به صورت نوشتار ارائه دهند.
- **ادبیات کودکان و نوجوانان:** کوشش بر این است که دانش‌آموزان با انواع متون اعم از داستان، شعر و ناداستان آشنا شوند و هم‌زیستی با کتاب‌های کودک جزء اصلی زندگی دانش‌آموزان و حتی سبک زندگی آنان شود. ادبیات کودک و نوجوان بستر همه‌ی آموزش‌های این کتاب است.
- **پرورش فرازبان:** پرورش فرا زبان به پرورش فرایندهای عالی ذهن دانش‌آموزان و رشد شناختی آن‌ها کمک می‌کند. کتاب فارسی از آغاز، دانش‌آموزان را به معنای واژه‌ها و جمله‌ها حسّاس می‌کند و می‌کوشد آن‌ها بر مهارت کشف معنا مسلّط شوند. تسلّط بر این کارکرد زبانی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند گفتار دیگران را کشف کنند و همچنین به‌جا و هدفمند سخن بگویند. از مهم‌ترین ابزارهای شناختن معنا و تشخیص ویژگی‌های معنایی واژگان، استفاده‌ی بی‌وقفه از فرهنگ‌های زبانی است.
- **سوادآموزی ترکیبی:** کتاب فارسی به طور نظام‌مند از توانایی‌های روش آموزش آوایی، بازشناسی تولید و درک آواها و نشانه‌های فارسی استفاده کرده است. با این حال، از آن‌جا که پرورش مهارت خواندن از اهداف کانونی کتاب است، از ظرفیت‌های شیوه‌ی کل‌خوانی نیز بهره گرفته شده و کوشش شده است با استفاده از ترکیب هر دو روش آوایی و کل‌خوانی، علاوه بر سوادآموزی به پرورش حافظه، شمّ زبانی و افزایش خلّاقیت دانش‌آموزان کمک شود.

ساختار کتاب فارسی

کتاب فارسی اوّل سه بخش دارد:

بخش ۱، **نقشه‌ی گنج:** این بخش شامل چهار بازی در اوّلین ماه ورود دانش‌آموزان به دبستان است. آن‌ها با مجموعه‌ای از بازی‌های فیزیکی، ذهنی و زبانی با چهار مفهوم من، مدرسه، کلاس و زندگی در مدرسه آشنا می‌شوند. محتوای این بخش به‌گونه‌ای است که دانش‌آموزان احساس نکنند به‌یک‌باره از فضای امن خانه به محیط کاملاً آموزشی پرتاب شده‌اند. در عین حال، فعالیت‌های بازی‌گونه‌ی این بخش فرصت مناسبی برای پرورش حواس دانش‌آموزان، آشنایی آنان با فضا و قواعد مدرسه و نیز برقراری ارتباط متقابل آموزگار و دانش‌آموزان است.

بخش ۲، **نشانه‌های ۱:** این بخش شامل ۳۱ درس است و ضمن آن دانش‌آموزان با ۳۱ نشانه‌ی خط فارسی آشنا می‌شوند. بخش گسترده‌ای از آموزش‌های مربوط به درک کردن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن در یکایک درس‌های این بخش جا گرفته است. آموزش‌ها به نحوی تدارک دیده شده که آموزگاران با سهولت بیشتری دانش‌آموزانِ درگیرِ اختلال‌های زبانی را شناسایی و برای آنان چاره‌جویی کنند.

بخش ۳، **نشانه‌های ۲:** این بخش شامل ۹ درس به علاوه‌ی متن پایانی کتاب است. در این بخش، دانش‌آموزان علاوه بر شناختن نشانه‌های دشوار الفبای فارسی، بر خواندن و درک متون طبیعی فارسی تسلط می‌یابند و به کمک تمرین‌هایی نظام‌مند می‌آموزند که داده‌های متن را استخراج کنند و به نقادی و تحلیل آن‌ها بپردازند. گفتی است دانش‌آموزان نوشتن و املای نشانه‌های ۲ را در پایه‌ی دوم ابتدایی تمرین می‌کنند و آموزگاران گرامی تنها به خواندن و سایر فعالیت‌های این دروس می‌پردازند.

یادآوری: در ابتدای هر درس رمزینه‌های سریع‌پاسخ قرار دارد. آموزگاران با پویش (اسکن) رمزینه‌ها و پخش پادپخش‌ها (پادکست‌ها)، ذهن دانش‌آموزان را درگیر آموزش می‌کنند. همچنین در تمام صفحه‌های دوم نشانه‌های۱، ۹ تصویر کوچک آمده است که مختص آگاهی واجی و آشنایی دانش‌آموزان با آوای آموزش داده‌شده‌ی آن نشانه در هر واحد یادگیری است و دانش‌آموزان با جایگاه‌های مختلف قرار گرفتن نشانه در واژه مواجه می‌شوند.

این صفحه یک رمزینه‌ی سریع‌پاسخ نیز دارد، دانش‌آموزان شکل هر تصویر را می‌بینند، صورتِ تلفّظی آن را می‌شنوند و آموزگار از کارت‌واژه‌های این صفحه برای تثبیت آموزش بهره می‌گیرد.

در فعالیت «آی قصّه قصّه قصّه» دانش‌آموزان ابتدا سه بار پادپخش صوتی را با لحن‌های متفاوت می‌شنوند و سپس به پرسش‌های درک مطلب که آموزگار می‌پرسد، به صورت فردی یا گروهی پاسخ می‌دهند.

فعالیت «بازی بازی تماشا» اختیاری است. در صورت امکان ، با توجّه به شرایط کلاس و زمان در اختیار آموزگار اجرا شود.

در پایان لازم است از آموزگاران محترم، خانم‌ها: سعیده اصلاحی، منیر فخور، لاله فراشبندیان، مریم رمضی، لیلا جودکی، زهرا لسانی، سکینه خوشنود، سمیرا پورابراهیم و بهاره شهبازی که در مسیر تألیف با گروه زبان و ادبیات فارسی همراه بودند؛ صمیمانه سپاس‌گزاری کنیم.

از آموزگاران گرامی دعوت می‌شود برای آشنایی بیشتر با فعّالیت‌ها و کارکردهای آن‌ها به راهنمای معلم مراجعه کنند.

شماره ی درس	نام درس	نشانه	تعداد جلسه
نقشه‌ی گنج ۱	من		۱۰
نقشه‌ی گنج ۲	مدرسه		۱۰
نقشه‌ی گنج ۳	کلاس		۱۰
نقشه‌ی گنج ۴	زندگی در مدرسه		۱۰
درس ۱	آب	آ ا	۵
درس ۲	بابا	ب ـبـ	۵
درس ۳	باد	د	۵
درس ۴	اَنار	اَ ـَ	۵
درس ۵	باران	ر	۵
درس ۶	مدرسه	س ـسـ	۵
درس ۷	مادر	م ـمـ	۵
درس ۸	روستا	او و	۵
درس ۹	بوستان	ت ـتـ	۵
درس ۱۰	نان	ن ـنـ	۵
درس ۱۱	ایران	ای ـیـ ی	۷
درس ۱۲	بازار	ز	۵
درس ۱۳	مادربزرگ	اُ ـُ	۵
درس ۱۴	شیر	ش ـشـ	۵
درس ۱۵	ستاره	اِ ـِـه ه	۷
درس ۱۶	برکه	ک ـکـ	۵

شماره ی درس	نام درس	نشانه	تعداد جلسه
درس ۱۷	ورزش	و	۵
درس ۱۸	پزشک	پ ـپـ	۵
درس ۱۹	دریا	ی ـیـ	۵
درس ۲۰	پدربزرگ	گ ـگـ	۵
درس ۲۱	آدم‌برفی	ف ـفـ	۵
درس ۲۲	کتاب‌خانه	خ ـخـ	۵
درس ۲۳	قایق قرمز	ق ـقـ	۵
درس ۲۴	جنگل	ل ـلـ	۵
درس ۲۵	نارنج و برنج	ج ـجـ	۵
درس ۲۶	نوروز	و ←ُ	۵
درس ۲۷	بهار	ه ـهـ ـه ه	۷
درس ۲۸	پرچم	چ ـچـ	۵
درس ۲۹	ژاکت ژاله	ژ	۵
درس ۳۰	قرآن ء	خوا	۵
درس ۳۱	همکاری	ـّـ	۵
درس ۱	یک شیشه عسل	ع ـعـ ـع ع	۵
درس ۲	مهمان مردم	ص ـصـ	۵
درس ۳	مورچه و دانه‌ی گندم	ذ	۵
درس ۴	چشمت روشن	ث ـثـ	۵
درس ۵	چگونه فضانورد شوم؟	ض ـضـ	۵
درس ۶	یک جور دیگر	ح ـحـ	۵
درس ۷	طوطی طاهرخان	ط	۵
درس ۸	لاک‌پشت و مرغابی‌ها	غ ـغـ ـغ غ	۵
درس ۹	فرهنگ زبان فارسی	ظ	۵
فارسی شکر است			۴

برنامه‌ی آموزش فارسی«می‌خوانم» و فارسی «می‌نویسم» برای۲۵۰ جلسه‌ی آموزشی تدوین شده است. این برنامه پیشنهادی است و با توجه به زمان و شرایط کلاس، توانمندی دانش‌آموزان و... قابل تغییر است.

گروه زبان و ادبیات فارسی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه‌ی نظری

با هم بخوانیم

مهربان‌تر اَز مادر

مهربان‌تر اَز مادر مهربان‌تر اَز بابا
مهربان‌تر اَز دریا با تمامِ ماهی‌ها

مهربان‌تر اَز گُل‌ها با دو بالِ پروانه
مهربان‌تر اَز باران با درخت و با دانه

مهربان‌تر اَز خورشید با گُل و زمینی تو
تو خدایِ ما هستی مهربان‌ترینی تو

افسانه شعبان‌نژاد



نقشه‌ی گنج



نقشه‌ی گنج ۱

مَن




جزیره‌ی آوازها
جزیره‌ی نقش جادویی

مَن و دُنیا

با چشمَم
دُنیا را
می‌بینَم
این‌جا را
آن‌جا را
می‌بینَم
با پایَم
در دُنیا
می‌گَردَم
در این‌جا
در آن‌جا
می‌گَردَم



با دَستَم
دُنیا را
می‌گیرَم
این‌ها را
آن‌ها را
می‌گیرَم
با قَلبَم
دُنیا را
می‌خواهَم
مامان را
بابا را
می‌خواهَم

محمود کیانوش

مَدرِسه





نقشه‌ی گنج ۳

کِلاس





نقشه‌ی گنج ۴

زِندِگی دَر مَدرِسه

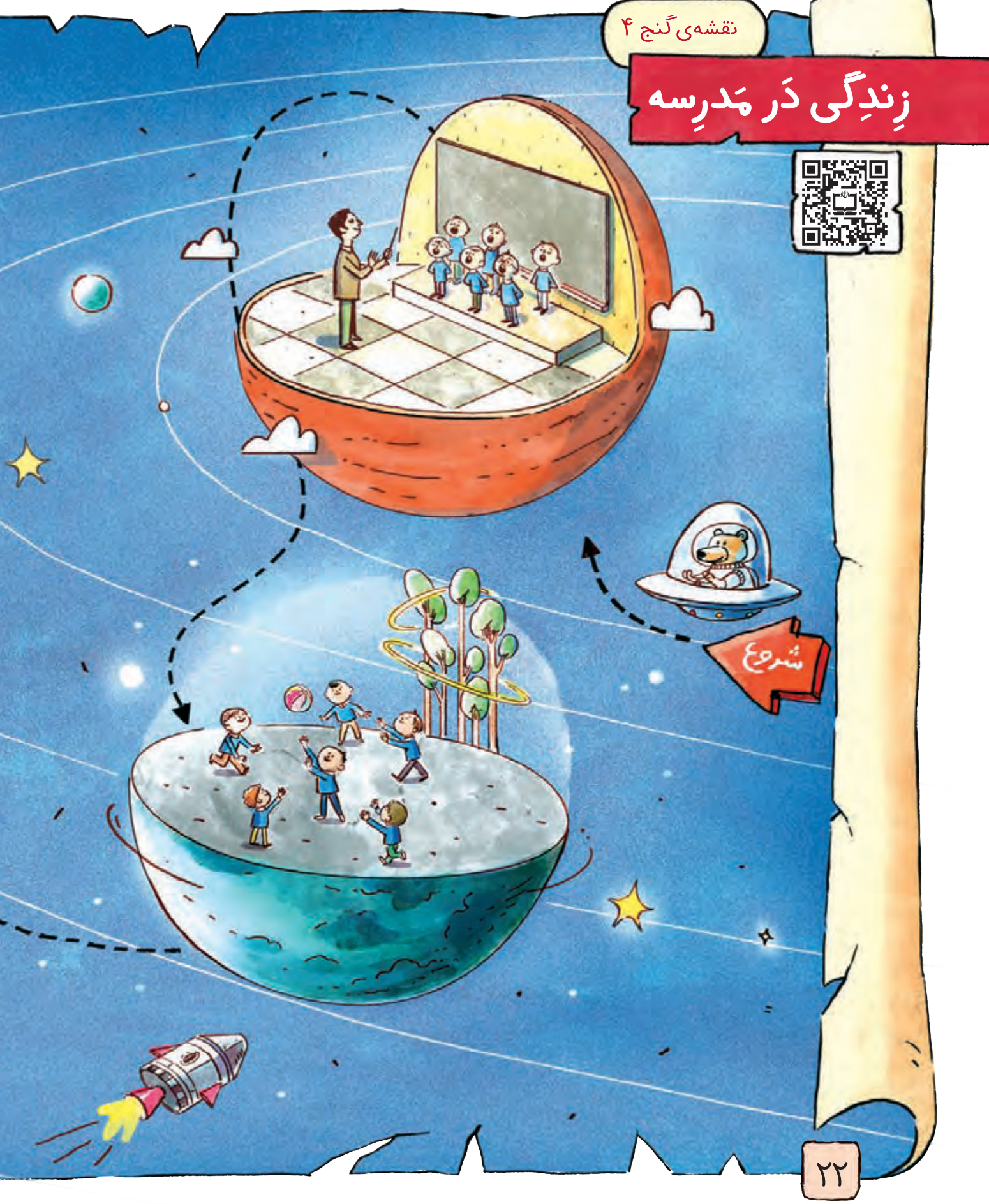





دوستی

مَن یِک سَبَد دارَم
تو یِک سَبَد داری
من اَز تو می‌خواهَم
یک سیب بَرداری

بَردار آن را زود
توی سبد بُگذار
این سیب مالِ توست
با دستِ خود بَردار

وَقتی که می‌گیری
یک سیب اَز دَستَم
با خَنده می‌گویَم
مَن دوستَت هَستَم

رودابه حمزه‌ای


نشانه‌های
ا

درس ۱

آب





آب



آبی



باران

آ ا

آب آبی باران



آب



آش



آتَش



باد



مِداد



مار



بابا



پا



دَریا

ایستگاه آوا

- در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [آ] می‌شنوی؟
- به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی صدای [آ] می‌شنوی؟
- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [آ] می‌شنوی؟

پا | آب | تاب | آش | دَریا

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [آ] می‌شنوی؟

باد | پا | آتَش | دَریا | بابا

ایستگاه واژه

- در هر کدام از واژه‌ها «آب» را شنیدی، بلند بگو: آب

آب‌پاش | اِستِکان | آب‌گوشت | آب‌نَبات

لیوان | آب‌میوه | آمبولانس | آب‌پَز

ایستگاه معنا

- به مایع بی‌رنگ و بی‌بویی که در رودها و دریاها وجود دارد، چه می‌گویند؟
- به قطره‌های آبی که از ابرهای آسمان به زمین می‌بارد، باران می‌گویند یا برف؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «آش» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «آ ا» را روی میز می‌چیند.

۲ دو گروه از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند.

۳ تخته‌ی کلاس را به دو قسمت تقسیم می‌کند.

۴ گروه اوّل، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «آ» را در سمت راست تخته و گروه دوم، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «ا» را در سمت چپ تخته قرار می‌دهند.

۵ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.

باران

آی قصّه قصّه قصّه ...



ایستگاه دانستن

- بابا و آرزو کجا بازی می‌کنند؟
- بابا و آرزو چه بازی‌ای می‌کنند؟
- بابا و آرزو چه صدایی می‌شنوند؟
- چه کسی در را باز می‌کند؟
- وقتی آرزو در را باز می‌کند، چه کسی را می‌بیند؟
- چه کسی می‌خندد؟

- چرا آرزو در را باز می‌کند؟
- بابا چه می‌گوید؟

- فکر می‌کنی پس از آمدن باران، بابا و آرزو به بازی ادامه می‌دهند؟
- آرزو و بابا چه بازی‌های دیگری می‌توانستند بکنند؟

درس ۲

بابا





بابا



باد



آب

بابا باد آب

ب ب



بَرادَر



بَستَنی



بادام



اَبر

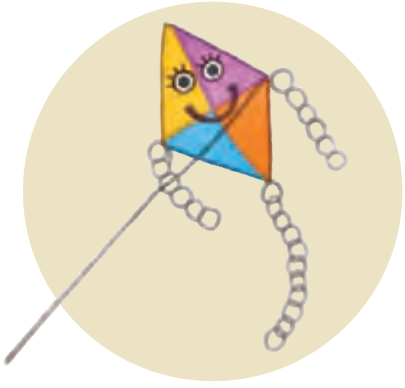

بادبادَک



سَبَد



سیب



اَسب



تاب



ایستگاه آوا

- به دور و برت نگاه کن و بگو در نامِ چه چیزهایی صدای [ب] می‌شنوی؟
- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ب] می‌شنوی؟

اَسب	بَستَنی	سَبَد	بادام

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ب] می‌شنوی؟

سیب	بَرادَر	تاب	اَبر

- صدای [ب] را کجای هر یک از این واژه‌ها می‌شنوی؟

بادبادَک	بابا	بادبزن	تاب



ایستگاه واژه

- صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن «ب» بگذار و بگو چه واژه‌ای به دست آوردی؟

فیل	شاد	دَسته	خال

- صدای آخر هر واژه را بردار و به جای آن «ب» بگذار و بگو چه واژه‌ای به دست آوردی؟

تار	خون	سیخ	جَوان



ایستگاه معنا

- به هوایی که با سرعت کم یا زیاد جابه‌جا می‌شود، اَبر می‌گویند یا باد؟
- به پسری که پدر و مادرش، پدر و مادر تو هم هستند، چه می‌گویی؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «سیب» را معنی کنی.







بازی بازی تماشا



۱ آموزگار کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «آ ا» و «ـب ب» را روی میز می‌چیند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ هر گروه، به‌طور اتفاقی یک کارت را انتخاب می‌کند.

۴ افراد گروه پس از هم‌فکری با هم، واژه‌ی مربوط به کارت را به‌صورت نمایش اجرا می‌کنند.

۵ گروه‌های دیگر باید آن واژه را حدس بزنند.

بادبادَک



آی قصّه قصّه قصّه ...



ایستگاه دانستن

- چه کسانی در بوستان هستند؟
- چه کسی بادبادک بازی می‌کند؟
- آرزو چه کار می‌کند؟
- چه چیزی از دست اُمید رها می‌شود؟
- بادبادک در کجا تاب می‌خورد؟
- بادبادک کجا می‌اُفتد؟
- چه کسی می‌خندد؟

- چرا نخ بادبادک از دست اُمید رها می‌شود؟
- چه اتفاقی برای بادبادک می‌اُفتد؟

- فکر می‌کنی اُمید بعد از رها شدن نخ بادبادک چه احساسی دارد؟
- چرا آرزو می‌خندد؟

درس ۳

باد





دود



باد



رود



د

دود باد رود



دَندان



دَر



دَست



بادام



پِدَر



مادَر



مِداد



مَرد

زَرد

ایستگاه آوا

- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] نمی‌شنوی؟

رود | مَرد | پا | مادَر | بادام

- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] می‌شنوی؟

سَبَد | دَست | مَرد | دَندان | دَر

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] می‌شنوی؟

دَست | زَرد | دَر | مَرد

ایستگاه واژه

- به جای صدای اوّل هر واژه، «د» بگذار و بگو.

زور | زَرد | زیر

- چرا به چیزهایی که این شکلی هستند، دَندانه‌دَندانه می‌گویند؟



ایستگاه معنا

- به قسمتی از داخل دهان که سفت و سفیدرنگ است و برای جویدن غذا استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟
- به گاز خاکستری یا سیاهی که هنگام سوختن چیزی بلند می‌شود و به هوا می‌رود، دود می‌گویند یا آتش؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «بادبادَک» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را به دو گروه « با » و « دا » تقسیم می‌کند.

۲ به هر گروه یک کاغذ سفید و مقداری خمیر بازی می‌دهد.

۳ هر گروه باید شکل ترکیب مشخص‌شده را با خمیر بسازد و آن را روی کاغذ قرار دهد، سپس افراد گروه با هم‌فکری هم، چند واژه با همان ترکیب نام ببرند.

دَریایِ آرِزو



آی قصّه قصّه قصّه ...







ایستگاه دانستن

- چه کسی قایق کشید؟
- آرزو کجا قایق کشید؟
- آرزو با چه چیزی قایق کشید؟
- آرزو برای قایقش چه کشید؟
- آرزو بالای قایق چه چیزی کشید؟
- آرزو از چه کسانی خواست سوار قایق شوند؟
- آرزو از باد خواست آن‌ها را به کجا ببرد؟

- آرزو چه چیزهایی کشید؟
- آرزو از اُمید، پدر و مادرش چه خواست؟
- چرا آرزو باد را صدا زد؟

- چرا آرزو برای قایق بادبان کشید؟
- فکر می‌کنی آرزو چه چیزهای دیگری می‌توانست در آسمان بالای قایق بکشد؟
- فکر می‌کنی اگر آن‌ها به سفر دریایی بروند، چه چیزهایی می‌بینند؟

درس
۴

اَنار





اَنار



مادَر



دَست

اَ ـَ

اَنار مادَر دَست





اَسب



اَبر



اَبرو

زَرد



سَبز



سَبَد



اَنگور



بَستَنی

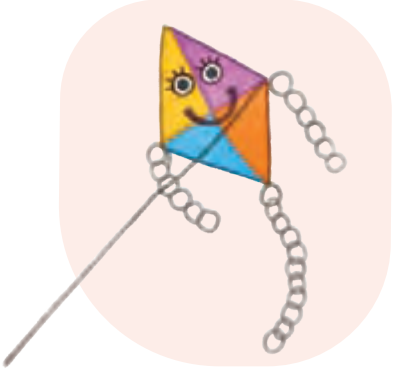

بادبادَک

ایستگاه آوا

- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [اَ] می‌شنوی؟

دَست	اَنگور	مادَر	اَنار

- در نام کدام قسمت‌های بدنت صدای [اَ] می‌شنوی؟
- سه تا خوردنی را بگو که در نام آن‌ها صدای [اَ] می‌شنوی.
- درِ نام کدام رنگ‌های مدادرنگی‌ات صدای [اَ] می‌شنوی؟
- در نام کدام یک از واژه‌ها صدای [اَ] وجود ندارد؟

آبی	زَرد	سَبز	باران

ایستگاه واژه

- سه تا دَر کوچک بگو که در دَست جا می‌شود.
- دو تا خوردنی سَبز و یک خوردنی زَرد نام ببر.
- چه میوه‌ای می‌شناسی که شیرین است و به رنگ‌های زَرد، قِرمِز یا سیاه دیده می‌شود؟

ایستگاه معنا

- به جانوری که موهایی بلند به نام یال پشت گردنش دارد، شیهه می‌کشد و به سرعت حرکت می‌کند، شیر می‌گویند یا اسب؟
- به قطره‌های آبی که به‌صورت بخار در آسمان جمع می‌شوند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «بَستَنی» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دو گروه از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند.

۲ به هر گروه یک کارت دارای نشانه‌ی «اَ» و یک کارت دارای نشانه‌ی «ـَـ» می‌دهد.

۳ تخته را به دو قسمت تقسیم می‌کند.

۴ چند تصویر که نشانه‌ی «اَ ـَـ» دارند در سمت راست و چپ تخته قرار می‌دهد و نام تصویر را زیر آن می‌نویسد، امّا جای نشانه‌ی «اَ ـَـ» را خالی می‌گذارد.

۵ دانش‌آموزان هر گروه با هم مشورت می‌کنند، یکی از افراد گروه نشانه را در جای خود قرار می‌دهد و واژه را می‌خواند و سپس نوبت به نفر بعدی گروه می‌رسد.

۶ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.

اُمید وَ آرِزو



آی قصّه قصّه قصّه ...



ایستگاه دانستن

- اوّلین واژه‌ای که آرزو نوشت، چه بود؟
- چه کسی شکل بادام را کشید؟
- وقتی اُمید بادام کشید چه گفت؟
- چه کسی گفت: «اُمید اَنار نَدارد»؟
- اُمید به سمت چه چیزی دوید؟
- اُمید از کجا اَنار برداشت؟
- چه کسی خندید؟

- آرزو اسم چه میوه‌هایی را نوشت؟
- چرا اُمید دوید؟
- اُمید از آرزو خواست چه بنویسد؟

- فکر می‌کنی چرا آرزو یواشکی نوشت؟



با هم بخوانیم

صَد دانه یاقوت

صَد دانه یاقوت　　دَسته به دَسته
با نَظم و تَرتیب　　یِک‌جا نِشَسته

هَر دانه‌ای هَست　　خوش‌رَنگ و رَخشان
قَلبِ سِفیدی　　دَر سینه‌یِ آن

یاقوت‌ها را پیچیده با هَم
دَر پوشِشی نَرم پَروَردِ گارَم

سُرخ اَست و زیبا نامَش اَنار اَست
هَم تُرش و شیرین هَم آب‌دار اَست

مصطفی رحمان‌دوست



درس ۵

باران





رود



باران



اَبر

ر رود باران اَبر



روباه

روزنامه

رَنده







گُرگ

دارکوب

پَروانه







چَتر

پَر

کَبوتَر

ایستگاه آوا

- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ر] نمی‌شنوی؟

رَنده | پَر | بَستَنی | پَروانه | دارکوب

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ر] می‌شنوی؟

کَبوتَر | پَروانه | اَبر | چَتر | رَنده

- دو رنگ بگو که در نام آن‌ها صدای [ر] می‌شنوی.

ایستگاه واژه

- وقتی باران می‌بارد چه احساسی داری؟ نشان بده.



- فکر کن باران می‌بارد و چَتر در دست گرفته‌ای، یک دفعه از آسمان چیز دیگری می‌بارد که در نام آن صدای [ر] وجود دارد. بگو چه چیزی؟

ایستگاه معنا

- به حیوانی که سری کوچک و دمی پرپُشت دارد و در داستان‌ها به حیله‌گری معروف است، چه می‌گویند؟
- به وسیله‌ای که در آشپزخانه به کار می‌رود، سوراخ‌های تیز و ریز دارد و با آن سیب‌زمینی، هویج و پیاز را خرد می‌کنند، رَنده می‌گویند یا چاقو؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «چَتر» را معنی کنی.



بازی بازی تماشا



۱ آموزگار یک طناب به‌عنوان پل یا جاده روی زمین می‌گذارد.

۲ دانش‌آموزان به صف می‌ایستند و آموزگار به هر کدام از آن‌ها یک کارت‌واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ر» می‌دهد.

۳ هر دانش‌آموز باید ابتدا واژه را بلند بخواند. سپس از روی طناب رد شود.

۴ اگر دانش‌آموزی نتواند واژه را بخواند یا تعادلش را از دست بدهد، باید به انتهای صف برود و دوباره امتحان کند.



آی قصّه قصّه قصّه ...

هوهو چی‌چی





ایستگاه دانستن



- اُمید گفت چه کسانی سوار قطار شوند؟
- آرزو عروسک را کجا گذاشت؟
- چه کسی توپ را توی سبد گذاشت؟
- قطار به کجا رسید؟
- آرزو سبد پر از مسافر را کجا گذاشت؟

- قطار به ترتیب از چه جاهایی گذشت؟
- مسافران قطار چه کسانی بودند؟
- چرا اُمید به مسافرها گفت که از قطار پیاده شوند؟
- چرا آرزو سبد را زمین گذاشت؟

- اگر تو و دوستت قطار شوید، دوست دارید چه کسانی مسافرهایتان باشند؟
- وقتی قطار اُمید و آرزو برمی‌گردد، به ترتیب از چه جاهایی می‌گذرد؟

درس ۶

مَدرِسه





سَبز



مَدرِسه



کِلاس



س س

سَبز مَدرِسه کِلاس





سَبَد



سوت



سوپ



ماست



مِسواک



سوسک



پُلیس



لِباس



خُروس

ایستگاه آوا



- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [س] می‌شنوی؟

سوت | سَبَد | آتَش | بَستَنی | سوپ

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [س] می‌شنوی؟

سوپ | ماست | مِسواک | لِباس | پُلیس

- در کدام یک از این واژه‌ها دو بار صدای [س] می‌شنوی؟

ماست | خُروس | سوسک | لِباس

ایستگاه واژه



- چه خوردنی‌هایی می‌شناسی که در نام آن‌ها مثل ماست صدای [س] وجود دارد؟
- وقتی خوراکی خوردی، با چیزی که در نام آن صدای [س] وجود دارد، دندان‌هایت را بشوی. بگو با چه چیزی؟
- دوست داری سوار چه چیزهایی بشوی و با آن‌ها به مَدرِسه بیایی؟ حواست باشد که در نام آن‌ها صدای [س] باشد.

ایستگاه معنا



- به وسیله‌ی کوچکی که وقتی در آن فوت می‌کنیم، صدای بلندی از آن درمی‌آید، چه می‌گویند؟
- به پرنده‌ای اهلی که تاجِ قرمز و پَرهای رنگارنگ دارد، طاووس می‌گوییم یا خروس؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «مِسواک» را معنی کنی.







بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چند کارت‌واژه‌ی دارای نشانه‌ی «سـ س» را انتخاب می‌کند.

۲ دانش‌آموزان را گروه بندی می‌کند.

۳ گروه اوّل یکی از کارت‌واژه‌ها را به صورت تصادفی برمی‌دارد.

۴ یکی از افراد گروه باید واژه‌ی مورد نظر را به صورت نمایش بی‌صدا (اَدابازی) اجرا کند.

۵ هر گروهی که واژه را زودتر حدس بزند، کارت‌واژه‌ی بعدی را برمی‌دارد و نمایش می‌دهد.

۶ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.



آی قصّه قصّه قصّه ...

خُروس

یِک‌مَرتَبه خُروس داد زَد: «قوقولی قوقو». اُمید وَ آرِزو به حَیاط دَویدَند. اُمید گُفت: «خُروس اَز آسمان اُفتاد؟» آرِزو گُفت: «آسمان که خُروس نَدارَد.» زَنگ زَدَند. آرِزو دَوید، دَر را باز کَرد. هَمسایه بود، آمَده بود خُروسَش را بِبَرَد. هَمسایه گُفت: «این خُروسِ ماست، تازه اَز روستا آمَده اَست.» اُمید پُرسید: «خُروسِتان با ما دوست می‌شَوَد؟» هَمسایه به خُروس نِگاه کَرد وَ گُفت: «می‌شَوَد. می‌شَوَد.»





ایستگاه دانستن

- چه کسانی به حیاط دویدند؟
- اُمید و آرزو به کجا دویدند؟
- اُمید گفت که خروس از کجا افتاده؟
- چه کسی گفت که آسمان خروس ندارد؟
- چه کسی در را باز کرد؟
- وقتی آرزو در را باز کرد، چه کسی را دید؟
- چه کسی می‌خواست خروس را بِبَرَد؟
- خروس همسایه از کجا آمده بود؟

- چرا اُمید و آرزو دویدند؟
- چرا آرزو به سمت در دوید؟
- چرا همسایه زنگ خانه‌ی اُمید و آرزو را زد؟

- فکر می‌کنی چرا خُروس توی حیاط اُمید و آرزو افتاد؟
- چرا اُمید می‌خواست با خروس دوست بشود؟



درس ۷

مادَر



مادَر

آسمان

بادام

باران آمَد.

باران آرام‌آرام آمَد.

مادَر دَر باران آمَد.

م م





مار



موش

مِیمون



نَمَک



نامه



خُرما



چشم



پَرچَم



کِرم

ایستگاه آوا

- سه حیوان بگو که اوّل نام آن‌ها صدای [م] می‌شنوی.
- در وسطِ نام کدام میوه صدای [م] می‌شنوی؟
- یک خوردنی بگو که آخر نام آن صدای [م] می‌شنوی؟
- کدام شهر را می‌شناسی که صدای [م] دارد؟

ایستگاه واژه

- صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن « م » بگذار و بگو.

دوش | زَرد | بو | کار

- به واژه‌های زیر توجه کن؛ اگر می‌توانی آن را از فروشگاه بخری بگو می‌خرم و اگر نمی‌توانی بگو نمی‌خرم.

چشم | آسمان | شامپو | مورچه | نَمک

ایستگاه معنا

- به وسیله‌ای بلند و باریک از جنس چوب که برای نوشتن استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟
- به دانه‌های سفیدرنگ و ریزی که در آب حل می‌شود و آن را به غذا اضافه می‌کنیم تا طعم بهتری داشته باشد، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «مار» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ روی چند ورق کاغذ، تعدادی واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ـمـ م» را می‌نویسد، امّا جای نشانه‌ی «ـمـ م» را خالی می‌گذارد.

۳ به هر گروه مقداری خمیر بازی و یکی از این ورق‌ها را می‌دهد.

۴ گروه‌ها دو شکل نشانه‌ی «ـمـ م» را با خمیر درست می‌کنند.

۵ هر گروه باید واژه‌ها را با گذاشتن «ـمـ م»های خمیری، کامل کند و آن‌ها را با صدای بلند بخواند.

عَکسِ به‌یادماندَنی

آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید وَ آرِزو با مامان وَ بابا به باغِ‌وَحش رَفتَند. دَر آن‌جا مارها، سوسمارها وَ روباه‌ها را تَماشا کَردَند. اُمید به سَمتِ قَفَسِ میمون رَفت وَ بَرایِ میمون شِکلَک دَرآوَرد. میمون اَدایِ اُمید را دَرآوَرد. هَمان موقِع آرِزو با تِلِفُنِ هَمراهِ بابا اَز اُمید وَ میمون عَکس گِرِفت. مامان وَ بابا خَندیدَند. میمون هَم خَندید.



ایستگاه دانستن

- آرزو و اُمید به کجا رفتند؟
- آرزو با چه کسانی به باغ وحش رفت؟
- اُمید و آرزو چه حیوان‌هایی را دیدند؟
- اُمید به سمت کدام قفس رفت؟
- چه کسی برای میمون شکلک درآورد؟
- چه کسی ادای اُمید را درآورد؟
- چه کسی از اُمید عکس گرفت؟
- آرزو با تلفن همراه چه کسی از اُمید عکس گرفت؟

- اُمید و آرزو به ترتیب چه حیوان‌هایی را دیدند؟
- چرا میمون ادای اُمید را درآورد؟
- چرا مامان و بابا خندیدند؟

- فکر می‌کنی چرا اُمید برای میمون شکلک درآورد؟
- چرا مامان و بابا خندیدند؟
- فکر می‌کنی چه چیزی باعث خنده‌ی میمون شد؟

درس
۸

روستا





روستا



توت



آرِزو

آرزو دَر روستا بود.

او با مادَر بود.

مادَر دَر سَبَد توت دارَد.

او و



دود



جوجه



کوه



موش



گوش



دوش



هُلو



لیمو

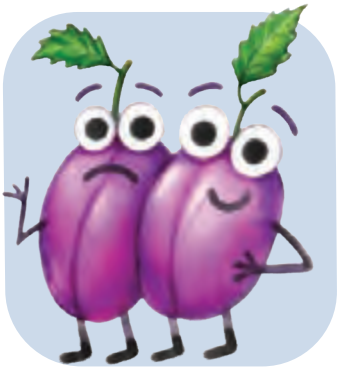

آلو

ایستگاه آوا

- سه میوه بگو که در نام آن‌ها صدای [او] می‌شنوی.
- آخرِ هر واژه که صدای [او] شنیدی بلند بگو: «او»

روستا | لیمو | آلو | گوش | هُلو

- هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

دود / داد | ماش / موش | کوه / کاه

ایستگاه واژه

- به هر واژه دقّت کن. آن را تکرار کن و تند و سریع جواب بده.
  - مو: روی درخت است یا روی سر آدم؟
  - جارو: وسیله‌ی غذا خوردن است یا وسیله‌ی تمیز کردن؟
  - تَرازو: نام میوه است یا یک وسیله برای وزن کردن؟

ایستگاه معنا

- به بلندی‌های بزرگ زمین که از سنگ و خاک درست شده‌اند، کوه می‌گویند یا رود؟
- به نوزاد پرنده که تازه از تخم درآمده است، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «گوش» را معنی کنی.

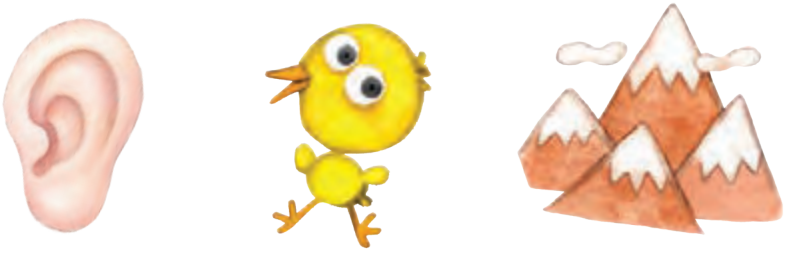

بازی بازی تماشا



۱ آموزگار چندکارت‌واژه انتخاب می‌کند و روی تابلوی کلاس می‌چسباند. (بعضی از واژه‌ها نشانه‌ی «او و» دارند و بعضی ندارند.)

۲ آموزگار واژه‌ها را یکی یکی و بلند می‌خواند.

۳ دانش‌آموزان با شنیدن واژه‌ای که صدای [او] دارد همه با هم دست می‌زنند و آن واژه را تکرار می‌کنند.

بویِ نانِ تازه



آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید وَ آرِزو هَمراهِ پِدَر وَ مادَر بَرایِ دیدَنِ پِدَربُزُرگ وَ مادَربُزُرگ به روستا رَفتَند. نَزدیکِ روستا یِک کوهِ بُلَند وَ یِک رودِ پُر آب بود.

صُبحِ زود مادَربُزُرگ نان می‌پُخت. بویِ نانِ تازه هَمه جا پیچیده بود. پِدَر سُفره را پَهن کَرد. مادَر چای دَم کَرد. هَمه کِنارِ سُفره نِشَستَند وَ با شادی چایِ شیرین وَ نان و پَنیر خوردَند وَ اَز مادَربُزُرگ سِپاس گُزاری کَردَند.

سِپَس هَمه با هَم به باغِ پِدَربُزُرگ رَفتَند تا دَر چیدَنِ آلوها وَ هُلوها به او کُمَک کُنَند.





ایستگاه دانستن



- اُمید و آرزو با پدر و مادر به کجا رفتند؟
- چه چیزهایی نزدیک روستا بود؟
- چه کسی صبح زود نان پخت؟
- بوی چه چیزی همه جا پیچیده بود؟
- چه کسی سفره را پهن کرد؟
- چه کسی چای دَم کرد؟
- همه پس از صبحانه از چه کسی سپاس‌گزاری کردند؟
- همه پس از صبحانه کجا رفتند؟

- چرا اُمید و آرزو با پدر و مادر به روستا رفتند؟
- چه کسانی کنار سفره نشستند؟
- چرا همه از مادربزرگ سپاس‌گزاری کردند؟
- چرا همه به باغ پدربزرگ رفتند؟

- فکر می‌کنی چرا همه کنار سفره شاد بودند؟
- به نظرت در باغ پدربزرگ چه درخت‌های دیگری وجود دارد؟

درس ۹

بوستان

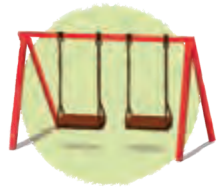

تاب



بوستان



دَست



بوستان تاب دارَد.

بَرادَرَم دَر بوستان اَست.

او تاب را دوست دارَد.

ت ت



توپ



توت



تَرازو



کشتی



دَفتَر



کِتاب



سوت



کِبریت



دِرَخت

ایستگاه آوا

- چه چیزهایی در کیف مدرسه‌ات هست که در نام آن‌ها صدای [ت] می‌شنوی؟
- در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [ت] می‌شنوی؟
- به این واژه‌ها گوش کن و بگو صدای [ت] را اوّل واژه می‌شنوی یا آخر آن؟

دِرَخت | توپ | تَرازو | کِبریت | توت

ایستگاه واژه

- به پرسش‌های «ت» دار زیر جواب بده.
  - با چه چیزی نوک مدادت را تیز می‌کنی؟
  - جوجه از توی چه چیزی بیرون می‌آید؟
  - توی چه چیزی نان می‌پزند؟

ایستگاه معنا

- به وسیله‌ای که با آن وزن چیزها را اندازه می‌گیریم، چه می‌گویند؟
- به موجود زنده‌ای که ریشه‌هایش در خاک است، تنه‌ی چوبی، شاخه و برگ دارد و به طرف بالا رشد می‌کند، درخت می‌گویند یا علف؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «تاب» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار تعداد زیادی کارت‌واژه را روی زمین و به شکل مربّع در چند ردیف می‌چیند.

۲ سپس چهار گروه دو نفره از دانش‌آموزان انتخاب می‌کند.

۳ هر گروه در یک طرف مربع بازی می‌ایستند.

۴ با شروع بازی، یک نفر از هر گروه باید کارت‌هایی را که در آن‌ها نشانه‌ی «تـ ت» وجود دارد، جمع کند.

۵ با پایان زمان مشخّص شده، نفر دوم گروه باید واژه‌ی مربوط به هر کارت‌واژه‌ی گروه خودش را بلند بخواند.

۶ این بازی با هشت دانش‌آموز دیگر تکرار می‌شود.

تاب تاب تاب



آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید تاب‌بازی می‌کَرد. بابا وَ آرِزو کِنارِ تاب بودَند. بابا بَرایِ آرِزو کِتاب می‌خواند.

مامان با سَبَدِ پُر اَز توت اَز راه رِسید. آرِزو اَز توی سَبَد توت بَرداشت وَ خورد. یِک توت هَم به بابا داد.

بابا خَندید وَ گُفت: «توت بُخورَم یا کِتاب؟»

اُمید گُفت: «نه توت می‌خورَم نه کتاب، فَقَط تاب تاب تاب.»





ایستگاه دانستن



- چه کسی تاب‌بازی می‌کرد؟
- بابا و آرزو کجا بودند؟
- بابا برای چه کسی کتاب می‌خواند؟
- چه کسی از راه رسید؟
- مامان با چه چیزی از راه رسید؟
- چه کسی توت برداشت و خورد؟
- آرزو به چه کسی توت داد؟
- اُمید دوست داشت فقط چه چیزی بخورد؟

- وقتی اُمید تاب‌بازی می‌کرد، بابا و آرزو چه کار می‌کردند؟
- وقتی مامان با سبد پر از توت آمد، آرزو چه کار کرد؟
- چرا اُمید توت و کتاب نمی‌خواست؟

- فکر می‌کنی مامان کجا بود که با سبد پر از توت از راه رسید؟
- فکر می‌کنی چرا بابا خندید؟

درس
۱۰

نان





نان



تَنور



نانوا

آن مَرد نانوا اَست.

نانوا نان دارَد.

نان دَر تَنور اَست.

ن ن





نامه



نَخ



نَبات



رَنگ



سَنگ



دَندان



گُلدان



لیوان



نَهکدان



ایستگاه آوا

- در این واژه‌ها اگر یک بار صدای [ن] شنیدی بگو: «یک» و اگر دو بار صدای [ن] شنیدی بگو: «دو»

لیوان | زَمین | نَهَکدان | نَبات | نَردِبان | دَندان

- صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن «ن» بگذار و بگو.

خامه | یَخ | جان | پَرده

- یک میوه بگو که در نام آن، دو بار صدای [ن] می‌شنوی.



ایستگاه واژه

- در هر واژه با شنیدن صدای [ن] در اوّل، دست راست و با شنیدن صدای [ن] در آخر دست چپت را بالا بیاور.

نَهَک | گُلدان | لیوان | نَبات

نادان | نِگین | نَردِبان | دَندان



ایستگاه معنا

- به ظرفی که برای نوشیدن آب یا چیزهای مایع استفاده می‌شود، لیوان می‌گویند یا کاسه؟
- به کاغذی که روی آن چیزی می‌نویسند و در پاکت می‌گذارند تا به کسی بدهند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «نَخ» را معنی کنی.







بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ از هر گروه، یک دانش‌آموز به‌عنوان نامه‌رسان انتخاب می‌شود تا نامه‌ی آموزگار را به گروه خود برساند.

۳ در هر نامه یک واژه با نشانه‌ی «ـن ـن» نوشته شده است.

۴ اعضای هر گروه، نامه را از نامه‌رسان دریافت می‌کنند و پس از هم‌فکری، یک جمله‌ی زیبا و کوتاه با آن می‌سازند.

۵ در پایان، یک نفر به نمایندگی از گروه جمله را با صدای بلند می‌گوید.

جیکان‌جیکان



آی قصّه قصّه قصّه ...

نانوا اَز تَنور دو نان بیرون آوَرد. یِکی به آرِزو داد وَ یِکی به اُمید. گُنجِشکی نان را دید. نَزدیک آمَد. اُمید یِک تِکّه نان به گُنجِشک داد. دوستانِ گُنجِشک جیکان‌جیکان آمَدَند. آرِزو گُفت: «گُنجِشک‌ها نان می‌خواهَند.»

اُمید نانوایی را نِشان داد وَ گُفت: «بِرَوید به نانوایی.»

گُنجِشک‌ها جیکان‌جیکان به نانوایی رَفتَند. اُمید وَ آرِزو هَم دَویدَند. به خانه‌شان رِسیدَند.





ایستگاه دانستن

- نانوا نان را از کجا بیرون آورد؟
- نانوا به چه کسانی نان داد؟
- چه کسی به گنجشک نان داد؟
- چه کسانی جیکان‌جیکان آمدند؟
- آرزو گفت گنجشک‌ها چه می‌خواهند؟
- اُمید کجا را به گنجشک‌ها نشان داد؟
- گنجشک‌ها چطوری به نانوایی رفتند؟
- چه کسانی به خانه‌شان رسیدند؟

- وقتی نانوا نان‌ها را از تنور بیرون آورد، چه کار کرد؟
- چرا دوستان گنجشک، جیکان‌جیکان آمدند؟
- چرا گنجشک‌ها به نانوایی رفتند؟

- آرزو از کجا فهمید که گنجشک‌ها نان می‌خواهند؟
- فکر می‌کنی نانوا با این همه گنجشک چه کار می‌کند؟
- اُمید و آرزو چه نانی خریدند؟ می‌توانی شکل آن را در دفترت بکشی.

درس
۱۱

ایران





ایران



ایرانی

سِفید



سُرمه‌ای

ایران آباد اَست.

ایرانی بیدار اَست.

ما ایران را دوست داریم.

ای ی ی ای



ایستگاه



سیب



سَبزی



میز



کیف



بیمار



بینی



سینی



قوری

ایستگاه آوا

- در نام خانوادگی کدام یک ازدوستانت صدای [ایـ] می‌شنوی؟
- سه خوردنی بگو که در نام آن‌ها صدای [ایـ] می‌شنوی.
- به مدادرنگی‌هایت نگاه کن. در نام کدام رنگ صدای [ایـ] وجود دارد؟
- کدام شهر را می‌شناسی که صدای [ایـ] دارد؟

ایستگاه واژه

- نام کدام یک از شهرهای ایران را شنیده‌ای یا به آن‌ها سفر کرده‌ای؟ بگو.

ساری | تَبریز | قَزوین | اَردِبیل

شیراز | ایلام | بیرجَند | میناب

ایستگاه معنا

- به ظرفی که دسته و لوله‌ای باریک دارد و در آن چای درست می‌کنیم، چه می‌گویند؟
- به قسمتی از صورت که بالاتر از دهان است و با آن نَفَس می‌کشیم، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «میز» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار در سبد، تعداد زیادی کارت‌واژه به شکل ماهی می‌ریزد.

۲ ماهی‌ها گیره‌ی فلزی دارند و روی آن‌ها واژه‌های دارای نشانه‌ی «ایـ یـ ی ای» نوشته شده است. (واژه‌های سبد می‌توانند تکراری باشند.)

۳ دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و از هر گروه یکی به‌عنوان ماهی‌گیر انتخاب می‌شود.

۴ او باید در زمانی مشخص، با قلّاب آهن‌ربایی خود مشغول ماهی‌گیری شود. (قلّاب می‌تواند یک مداد باشد که آهن‌ربا با نخ به آن آویزان شده است.)

۵ دانش‌آموز واژه‌های صید شده‌ی خود و شکل نشانه را با صدای بلند می‌خواند.

۶ این بازی با افراد دیگر گروه ادامه پیدا می‌کند.

سوپ‌بَستَنی



آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید بیمار بود. تَب داشت. آرِزو کِنارِ بُخاری ایستاده بود وَ بَستَنی می‌خورد. اُمید دوست داشت بَستَنی بُخورَد. بَستَنی سَرد بود. مامان با سوپِ گَرم به اُتاق آمَد. اُمید به سوپ وَ بَستَنی نِگاه کَرد. گُفت: «کاش به جایِ سوپ، بَستَنی می‌خوردَم!»
آرِزو رَفت وَ با کاسه‌ای بَرگَشت. کاسه را رویِ بُخاری گُذاشت وَ گُفت: «این هَم اَز سوپ‌بَستَنی!»



ایستگاه دانستن

- چه کسی تب داشت؟
- آرزو کجا ایستاده بود؟
- چه کسی بستنی می‌خورد؟
- اُمید دوست داشت چه کار کند؟
- چه چیزی سرد بود؟
- مامان با چه چیزی به اُتاق آمد؟
- اُمید گفت کاش به جای سوپ، چه چیزی می‌خورد؟
- آرزو با چه چیزی به اُتاق برگشت؟

- چرا اُمید نمی‌توانست بستنی بخورد؟
- اُمید چه آرزویی کرد؟
- چرا آرزو از اتاق بیرون رفت؟
- آرزو سوپ‌بستنی را چگونه آماده کرد؟

- فکر می‌کنی آرزو در کاسه چه چیزی ریخته بود؟
- فکر می‌کنی چرا مامان با سوپ گرم به اتاق آمد؟
- اگر جای آرزو بودی، تو چه سوپ عجیب دیگری پیشنهاد می‌دادی؟

با هم بخوانیم

فَرزَندانِ ایران

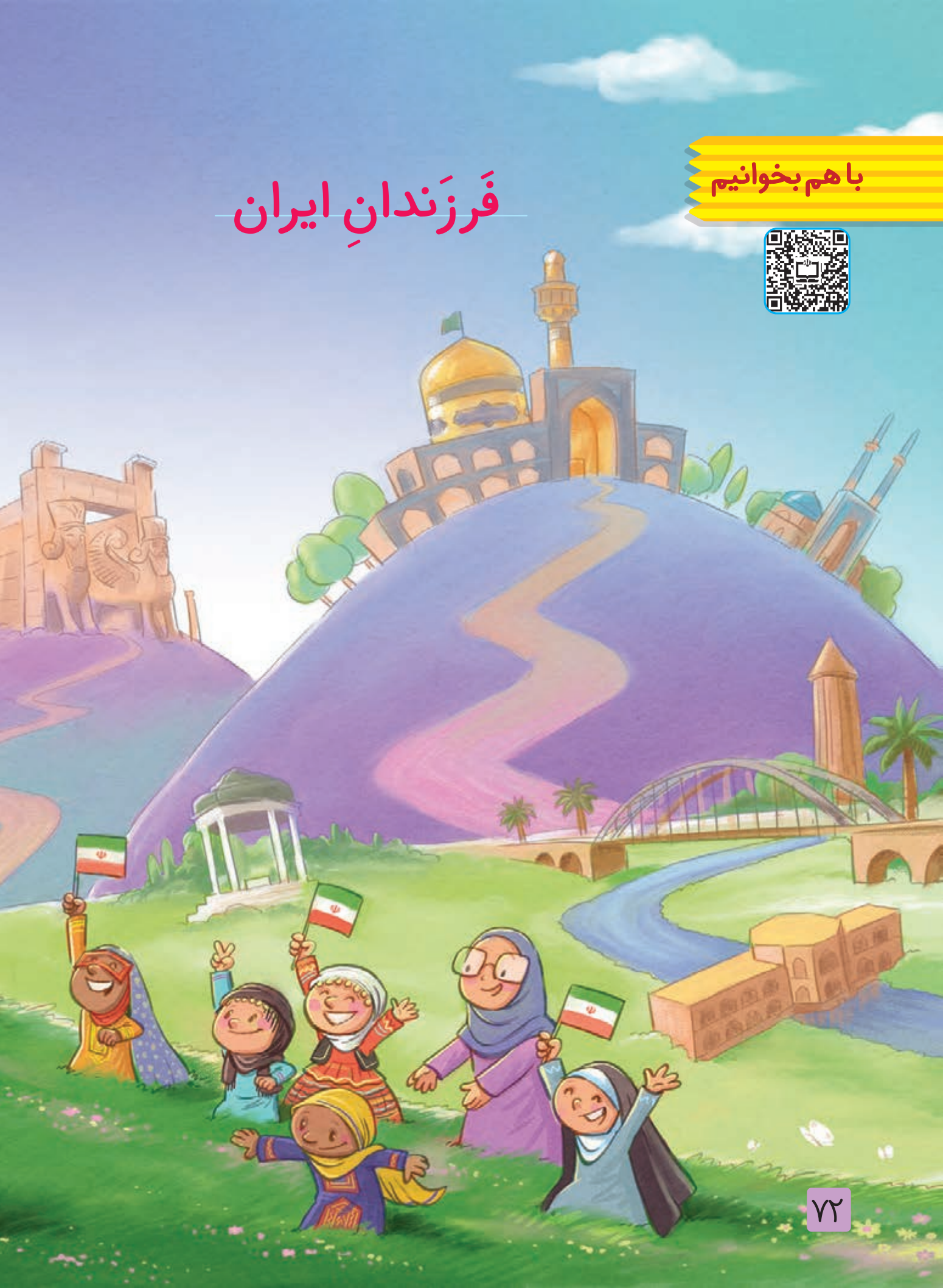

ما گُل‌هایِ خَندانیم
فرزندانِ ایرانیم

ما سرزمینِ خود را
مانَندِ جان می‌دانیم

ما بایَد دانا باشیم
هُشیار و بینا باشیم

از بهرِ حفظِ ایران
بایَد تَوانا باشیم

آباد باش، اِی ایران
آزاد باش، اِی ایران

از ما فَرزَندانِ خود
دل‌شاد باش اِی ایران

عبّاس یمینی شریف



درس
۱۲

بازار





زَنبور



بازار



تَرازو



سَبزی

مادَر دَر بازار اَست.

او سَبَد دَر دَست دارَد.

او دَر سَبَد سَبزی دارَد.

ز

زَرد



زَبان



زانو



بازی

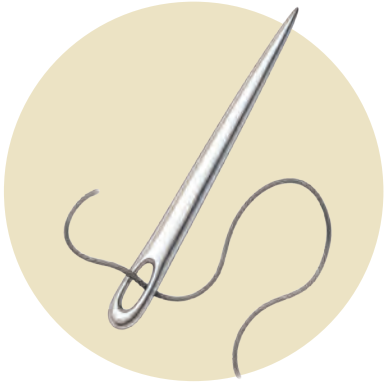

سوزَن



پِزِشک



سَبز



نَماز



سَرباز

ایستگاه آوا

- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ز] می‌شنوی؟

پِزِشک | زَنبور | سَرباز | زانو

- در این واژه‌ها به جای صدای [ر]، صدای [ز] بگذار و بگو.

تیر | رود | رَنگ | بار

- جای صدای [ز] و [ر] را عوض کن و بگو.

زور | ریز | زار

ایستگاه واژه

- وقتی واژه‌ی پِزِشک را می‌شنوی، چه واژه‌های دیگری به یادت می‌آید؟
- چه بازی‌هایی می‌شناسی که با توپ انجام می‌شود؟
- دوست داری با مداد سَبز چه چیزهایی را رنگ کنی؟
- برای این‌که چیزی را بدوزی به چه چیزهایی نیاز داری؟

ایستگاه معنا

- به حشره‌ی قرمز یا زردی که چهار بال دارد، پرواز می‌کند و می‌تواند نیش بزند کفش‌دوزک می‌گوییم یا زَنبور؟
- به کاری که مسلمان‌ها پس از اذان، رو به خانه‌ی خدا انجام می‌دهند و با خدا صحبت می‌کنند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «زانو» را معنی کنی.





بازی بازی تماشا



۱ آموزگار کارت‌واژه‌هایی را که نشانه‌های «ز» یا «ر» دارند، روی تخته می‌چسباند.

۲ دو دانش‌آموز انتخاب می‌شوند.

۳ آن‌ها باید با صدای «ویززززز...» به طرف تخته بروند و تا جایی که نفس دارند واژه‌های دارای «ز» را جمع کنند.

۴ این بازی با دو نفر دیگر ادامه پیدا می‌کند.



آی قصّه قصّه قصّه ...

زوبازی

آرِزو وَ اُمید زوبازی می‌کَردَند. آرِزو گُفت: «مَن زورَم بیشتَر اَست، چون بیشتَر اَز تو زو می‌کِشَم.» اُمید دَستَش را دِراز کَرد وَ بازویَش را نِشان داد. بَعد گُفت: «بِبین، زورِ مَن زیادتَر اَست.» مامان اَز آشپَزخانه گُفت: «هَر کَس زورَش زیادتَر اَست، سَبَدِ سیب‌زَمینی وَ پیاز را بَرایِ مَن بیاوَرَد.» آرِزو وَ اُمید به یِکدیگَر نِگاه کَردَند. اُمید گُفت: «زورِ آرِزو زیادتَر اَست.»



ایستگاه دانستن

- آرزو و اُمید چه کار می‌کردند؟
- چه کسی دستش را دراز کرد؟
- چه کسی بازویش را نشان داد؟
- مامان کجا بود؟
- مامان خواست چه چیزی برایش بیاورند؟
- آخر داستان اُمید گفت زور چه کسی بیشتر است؟

- چرا آرزو فکر می‌کرد زورش بیشتر است؟
- اُمید چطوری به آرزو نشان داد که زورش زیادتر است؟
- از نظر مامان، زور چه کسی زیادتر است؟

- فکر می‌کنی زور آرزو زیادتر بود یا اُمید؟ چرا؟
- چرا آرزو و اُمید به یکدیگر نگاه کردند؟
- چرا اُمید گفت که زور آرزو زیادتر است؟

درس
۱۳

مادَربُزُرگ





اُمید



مادَربُزُرگ



اُردَک



بُز

مادَربُزُرگ دَر روستا اُردَک دارَد.

اُمید بازی با اُردَک را دوست دارَد.

مادربُزُرگ اُمید را به روستا بُرد تا اُردَک را بِبینَد.

اُ ـُ



اُردَک



اُتو



اُتاق



بُز



سُفره



ناخُن



شُتُر



کُمُد



سُرسُره

ایستگاه آوا

- در کدام واژه‌ها صدای [اُ] نمی‌شنوی؟

بُز | روستا | شُتُر | ناخُن | آلو

- اوّل کدام واژه‌ها صدای [اُ] می‌شنوی؟

اُردَک | سُرسُره | اُتاق | کُهُد | اُتو

- چند حیوان را نام ببر که در نام آن‌ها صدای [اُ] می‌شنوی.
- سه واژه هست که در نام آن‌ها دو بار صدای [اُ] می‌شنوی.

اوّل سُرسُره، دوم کُهُد، سومی را تو بگو.

ایستگاه واژه

- فکر کن اُردَک، بُز و شُتُر می‌خواهند سُرسُره‌بازی کنند. فکر می‌کنی کدام یک راحت‌تر از سُرسُره بالا می‌رود و سُر می‌خورد؟ چرا؟
- بگو برای انجام این کارها از چه چیزی استفاده می‌کنی؟
  - برای صاف کردن چروک‌های لباس.
  - برای گرفتن ناخُن دست‌ها و پاها.

ایستگاه معنا

- به وسیله‌ای که در دارد، دارای طبقه است و در آن لباس‌ها و یا بعضی از لوازم کوچک گذاشته می‌شود، کمد می‌گویند یا قفسه؟
- به وسیله‌ی بازی بچّه‌ها که شیب‌دار است و از بالای آن سُر می‌خورند و پایین می‌آیند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «سُفره» را معنی کنی.







بازی بازی تهاشا



۱ دانش‌آموزان به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار یک توپ نرم به یکی از دانش‌آموزان می‌دهد.

۳ دانش‌آموز باید یک واژه‌ی دارای نشانه‌ی «اُ ُ» بگوید و توپ را به سمت یکی دیگر از دانش‌آموزان پرتاب کند.

۴ دانش‌آموزی که توپ را دریافت کرده، باید با نشانه‌ی «اُ ُ» واژه‌ای جدید بگوید و توپ را به سمت دانش‌آموز دیگر پرتاب کند.

۵ هر بار که دانش‌آموزی نتواند با این نشانه واژه بسازد یا واژه‌ای تکراری بگوید از دایره خارج می‌شود و بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

اُردو





آی قصّه قصّه قصّه ...

آرِزو وَ اُمید ماشین‌بازی می‌کَردَند. اُمید بُز، اُردَک وَ شُتُر را رویِ صَندَلی نِشاند. آرِزو گُفت: «بِرَویم اُردو.»

ماشین راه اُفتاد. اَز رویِ شالِ آبیِ آرِزو رَد شُد. شال، رود بود. رویِ دامَنِ سَبزِ مامان رَفت. دامَن، دَشتِ سَرسَبز بود. رویِ پیراهَنِ سِفیدِ بابا رَفت. پیراهَن، بَرف بود. ماشین دَر بَرف گیر کَرد. اُمید عَصایِ بابابُزُرگ را بَرداشت وَ گُفت: «بِپَرید بالا، با اَسب می‌رَویم اُردو.» بَعد شیهه کِشید وَ دَر اُتاق پیتکو پیتکو کَرد.



ایستگاه دانستن

- آرزو و اُمید چه کاری می‌کردند؟
- آرزو گفت که به کجا می‌روند؟
- چه چیزی رود بود؟
- چه چیزی دشت بود؟
- چه چیزی برف بود؟
- ماشین کجا گیر کرد؟
- اُمید عصای چه کسی را برداشت؟
- اسب در کجا پیتکو پیتکو کرد؟

- ماشین به ترتیب از چه جاهایی رد شد؟
- چرا شال آرزو رود بود؟
- چرا دامن مامان دشت بود؟
- چرا پیراهن بابا برف بود؟

- فکر می‌کنی اگر ماشین از روی لباس پشمی و قهوه‌ای رنگ رد می‌شد، چه جایی بود؟
- فکر می‌کنی اگر اُمید و آرزو با هواپیما سفر می‌کردند چه چیزهایی را می‌دیدند؟



درس
۱۴

شیر





شَب



شیر



موش



دَشت

شَب بود.

شیر دَر دَشت بود.

موش شیر را دید.

او اَز شیر نَتَرسید.

شیر با موش دوست شُد.

ش ش

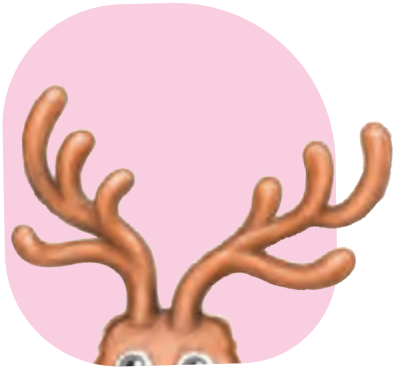

شاخ



شانه



شیرینی



پَشه



گوشت



شیشه



گوش



کَفش



فَرش

ایستگاه آوا

- به این واژه‌ها گوش کن و بگو صدای [ش] را اوّل واژه می‌شنوی یا آخر آن؟

شانه | شاخ | گوش | کَفش | فَرش

- هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

سیر / شیر | دَست / دَشت | شانه / دانه

- سه حیوان نام ببر که در نام آن‌ها صدای [ش] می‌شنوی.

ایستگاه واژه

- هر کدام شاخ دارند بلند بگو شاخ:

مِیمون | گَوَزن | گُربه | شیر | کَرگَدَن

- به صداهای دور و برت خوب گوش کن، چه می‌شنوی؟
- می‌خواهی یک مسابقه بین کَفش‌هایت برگزار کنی، راه برو و ببین کدام یک زودتر به خط پایان می‌رسند؟

ایستگاه معنا

- به استخوانی که روی سر جانورانی مانند گاو، بز و گوزن است، شاخ می‌گویند یا شاخه؟
- به وسیله‌ای که دندانه دارد و برای مرتّب کردن موهای سر استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «کَفش» را معنی کنی.





بازی بازی تماشا



۱ آموزگار چندین کارت‌واژه را که نشانه‌ی «شـ ش» دارند، در جاهای مختلف کلاس پنهان می‌کند.

۲ دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و به دنبال کارت‌واژه‌ها می‌گردند.

۳ در پایان بازی، گروه‌ها کارت‌واژه‌هایی را که پیدا کرده‌اند، به صورت نمایش (اَدابازی) اجرا می‌کنند تا گروه‌های دیگر واژه را حدس بزنند.

۴ پس از آن همه‌ی دانش‌آموزان، واژه را بلندخوانی می‌کند و جای نشانه‌ی «شـ ش» را در آن واژه مشخص می‌کنند.

شیر وَ خَرگوش

آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید وَ آرِزو گُفتَند: «ما خَرگوشیم. ما خَرگوشیم.» بابابُزُرگ به شوخی گُفت: «مَن هَم شیرَم.» وَ دَست رویِ شِکَمَش کِشید وَ گُفت: «مَن گُرُسنه‌اَم، شام می‌خواهَم.»

خَرگوش‌ها به آشپَزخانه دَویدَند وَ آش آوَردَند. شیر با قاشُق آش خورد.

بابابُزُرگ خَندید وَ گُفت: «پَس خَرگوش‌ها بِمانَند بَرایِ فَرداشَب.»

اُمید وَ آرِزو ریز ریز خَندیدَند وَ گُفتَند: «چَشم جِنابِ شیر.»



ایستگاه دانستن

- چه کسی گفت من شیرم؟
- بابابزرگ دستش را کجا کشید؟
- بابابزرگ چه چیزی می‌خواست؟
- چه کسانی به آشپزخانه دویدند؟
- خرگوش‌ها از آشپزخانه چه چیزی آوردند؟
- بابابزرگ چه چیزی را برای فرداشب گذاشت؟
- چه کسانی ریزریز خندیدند؟
- اُمید و آرزو به چه کسی چشم گفتند؟

- چرا خرگوش‌ها به آشپزخانه دویدند؟
- چرا خرگوش‌ها آش آوردند؟
- بابابزرگ درباره‌ی خرگوش‌ها چه فکری کرد؟

- فکر می‌کنی اگر خرگوش‌ها آش نمی‌آوردند، بابابزرگ چه می‌خورد؟
- فکر می‌کنی چرا اُمید و آرزو ریزریز خندیدند؟
- فکر می‌کنی ریزریز خندیدن با قاه‌قاه خندیدن چه فرقی دارد؟

درس ۱۵

سِتاره



اِمام

دانِش‌آموز

سِتاره

نامه

آرِزو دانِش‌آموزِ دَبِستانِ ایران اَست.

او اِمروز نامه‌ای به مُدیر داد.

مُدیر به او سِتاره‌ای زیبا داد.

اِ ـِ ـَ ه ه



اِستَخر



اِستِکان



مِداد



نَرده



پَرده



فِرفِره



نامه

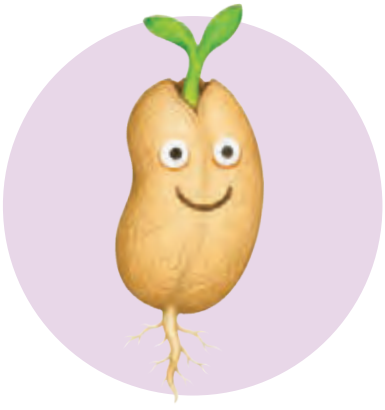

دانه



ریشه



ایستگاه آوا

- اوّل کدام واژه‌ها صدای [اِ] می‌شنوی؟

اِستَخر | ایستگاه | اِستِکان | فِرفِره | اِمروز

- آخر کدام واژه‌ها صدای [اِ] می‌شنوی؟

کوه | پَنبه | نَرده | دانه | روباه | ریشه

- در کدام واژه‌ها دوبار صدای [اِ] می‌شنوی؟

سِتاره | اِستِکان | اِستَخر | نامه | مَدرِسه



ایستگاه واژه

- به آخر نام این رنگ‌ها صدای [اِ] اضافه کن. چه اتفاقی می‌افتد؟

زَرد | سَبز | سِفید | بَنَفش



ایستگاه معنا

- به نقطه‌های کوچک و نورانی که شب‌ها در آسمان سوسو می‌زنند، ماه می‌گویند یا سِتاره؟
- به قسمتی از گیاه که معمولاً زیر زمین است و گیاه به کمک آن آب و مواد مورد نیازش را از زمین به دست می‌آورد، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «اِستِکان» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چهار دانش‌آموز را انتخاب می‌کند که هر کدام یکی از چهار شکل نشانه‌ی «اِ ـِـه ه» را در دست دارند.

۲ آموزگار به دانش‌آموزان دیگر کارت‌واژه‌هایی می‌دهد که جای یکی از نشانه‌های (اِ ـِـه ه) در آن‌ها خالی است.

۳ دانش‌آموزان باید با توجّه به نشانه‌ای که کارت‌واژه‌ی آن‌ها را کامل می‌کند، پشت سر یکی از آن چهار دانش‌آموز قرار بگیرند.

۴ در پایان، هر دانش‌آموز کارت واژه‌ی کامل شده‌ی خود را بلند می‌خواند.



آی قصّه قصّه قصّه ...

آشِ رِشته

اِمروز مامان، بابا، اُمید وَ آرِزو به خانه‌یِ پِدَربُزُرگ وَ مادَربُزُرگ رَفتَند. مادَربُزُرگ آشِ رِشته دُرُست کَرده بود.

او یِک کاسه‌یِ پُر اَز آش رویِ سُفره گُذاشت وَ گُفت: «بِفَرمایید آشِ رِشته!»

بابا لَبخَند زَد وَ گُفت: «هیچ چیز آشِ رِشته‌یِ مادَربُزُرگ نِمی‌شَوَد!»

اُمید یِک قاشُق آش خورد وَ گُفت: «چه خوش‌مَزه!»

آرِزو گُفت: «خوش‌مَزه‌تَر این که هَمه کِنارِ هَم هَستیم.»

هَمه خَندیدَند وَ با شادی آشِ رِشته خوردَند.



ایستگاه دانستن

- چه کسانی به خانه‌ی مادربزرگ و پدربزرگ رفتند؟
- چه کسی آشِ رِشته درست کرده بود؟
- چه کسی لبخند زد؟
- چه کسی آش خورد و گفت: «چه خوش‌مَزه!»؟
- آرزو گفت چه چیزی خوش‌مَزه‌تر است؟
- چه کسانی خندیدند؟

- وقتی مادربزرگ کاسه‌ی آش را روی سفره گذاشت، چه گفت؟
- بابا لبخند زد و چه گفت؟
- وقتی که اُمید یک قاشق آش رشته خورد، چه گفت؟

- کدام جمله نشان می‌دهد بابا آشِ رشته‌ی مادربزرگ را خیلی دوست دارد؟
- فکر می‌کنی چرا آرزو کنار هم بودن را از آش رشته خوش‌مَزه‌تر می‌داند؟

مِداد

یک دوست دارم اِسمَش مِداد اَست
اَز صُبح تا شَب کارَش زیاد اَست

با این که بیش اَز یک پا نَدارد
در راه رَفتَن هَمتا نَدارد





دیگر شده او کوتاهِ کوتاه
اَز بس که رفته در دَفتَرم راه

اَز خستگی او اُفتاده اَز پا
در جامِدادی خوابیده حالا

رابعه راد

درس
۱۶

بِرکه





کَبوتَر



بِرکه



بادبادَک



اُردَک

ک ک

اُمید دَر کِنارِ بِرکه بادبادَک‌بازی می‌کَرد.
سه اُردَک دَر آب شِنا می‌کَردَند.
کَبوتَرِ تِشنه‌ای آمَد کِنارِ بِرکه نِشَست.



کِتاب



کِیک



کشتی



پاک‌کُن



شِکَر

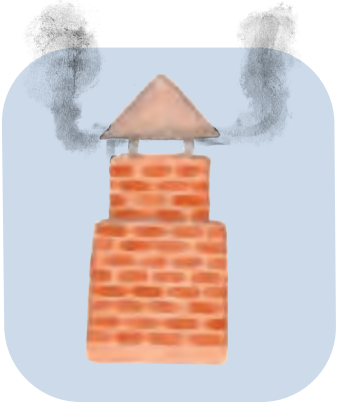

دودکِش

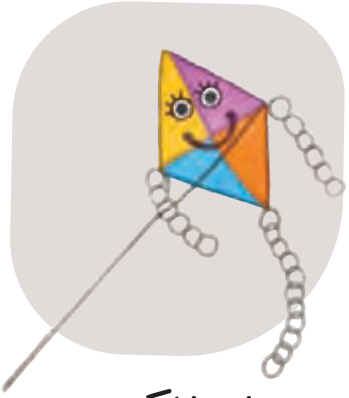

بادبادَک



بادکُنَک



کودَک

ایستگاه آوا

- در کدام یک از این واژه‌ها دوبار صدای [ک] می‌شنوی؟

کودَک | کِتاب | پاک‌کُن | گُرگ | بادکُنَک

- اوّل کدام یک از این واژه‌ها صدای [ک] می‌شنوی؟

کشتی | شِکَر | کِیک | پاک‌کُن | کِتاب

- به آخر هریک از این واژه‌ها صدای [ک] اضافه کن و بگو.

نَهَ... کودَ... بادبادَ... کَشَ...

ایستگاه واژه

- یکی از کِتاب‌هایت را به هم‌کلاسی‌هایت معرّفی کن.
- در هر واژه با شنیدن صدای [ک] در اوّل، دست راست و با شنیدن صدای [ک] در آخر، دست چپت را بالا بیاور.

دارکوب | کِرم | اُردَک | کَبوتَر | کَبک

ایستگاه معنا

- به کیسه‌ی پلاستیکی کوچکی که رنگ‌های گوناگون دارد و در جشن‌ها یا برای بازی کردن، آن را پر از هوا می‌کنند و سر آن را می‌بندند تا هوایش خارج نشود، بادکنک می‌گویند یا توپ؟
- به تعدادی ورق کاغذ که پشت و روی آن نوشته یا شکل دارد، از یک لبه به هم چسبیده و بین دو جلد قرار گرفته است، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «کشتی» را معنی کنی.





بازی بازی تماشا



۱ آموزگار چند واژه با نشانه‌ی «ـکـ ک» را (که دانش‌آموزان می‌توانند به طور کامل بخوانند)، روی تخته می‌نویسد.

۲ یک نفر از هر گروه، در فاصله‌ی حدود دو متری تخته می‌ایستد.

۳ نمایندگان هر گروه به نوبت واژه‌ای را انتخاب می‌کنند، بلند می‌خوانند و آن واژه را با یک توپ کوچک نشانه می‌گیرند.

۴ اگر توپ به واژه بخورد، گروه یک امتیاز می‌گیرد.

۵ بازی با نفرات بعدی گروه ادامه پیدا می‌کند.

۶ در پایان، گروهی که بیشترین امتیاز را آورده، برنده است.

مامانِ کَبوتَر



آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید وَ آرِزو بادبادَک‌بازی می‌کَردَند. کَبوتَری را با پایِ شِکَسته کِنارِ نیمکَت دیدَند. کَبوتَر را به خانه بُردَند. اُمید وَ آرِزو اَز کَبوتَر نِگَه‌داری کَردَند. پایِ کَبوتَر خوب شُد. اُمید گُفت: «مامان، بیا بِرَویم کَبوتَر را آزاد کُنیم.»

مامان، آرِزو وَ اُمید به پُشتِ‌بام رَفتَند وَ کَبوتَر را رَها کَردَند. کَبوتَر پَرواز کَرد، اَمّا زود بَرگَشت وَ کِنارِ پایِ آرِزو نِشَست. آرِزو رویِ سَرِ کَبوتَر دستی کِشید وَ گُفت: «فِکر کَرده مَن مامانش هَستَم!»

ایستگاه دانستن

- اُمید و آرزو با چه چیزی بازی می‌کردند؟
- کجای بدن کبوتر شکسته بود؟
- اُمید و آرزو کبوتر را به کجا بردند؟
- چه کسانی از کبوتر نگه‌داری کردند؟
- اُمید و آرزو همراه مامان به کجا رفتند؟
- کبوتر وقتی از پرواز برگشت، کجا نشست؟

- چرا اُمید و آرزو کبوتر را به خانه‌شان بردند؟
- چرا اُمید تصمیم گرفت که کبوتر را آزاد کند؟
- بچّه‌ها و مامان برای رهاکردن کبوتر چه کار کردند؟

- فکر می‌کنی چرا پای کبوتر شکسته بود؟
- فکر می‌کنی چرا کبوتر کنار پای آرزو نشست؟

درس ۱۷

وَرزِش





وَرزِش



نِویسَنده



کِشاوَرز



سَوارکار

مادَرِ آرِزو نِویسَنده اَست.

او برایِ کودَکان داستان می‌نِویسَد.

او داستانِ کشاوَرزِ تَوانا را نِوِشته اَست.

این کِشاوَرزِ توانا وَرزِش را دوست دارَد.

او سَوارکار اَست.

و



وانِت



واکسَن



وَزنه‌بَردار



نانوا



لیوان



پَروانه



گاو



سَرو



ناو

ایستگاه آوا



- به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی یا چه کسانی صدای [و] می‌شنوی؟
- به این واژه‌ها گوش کن و بگو در کدام واژه‌ها صدای [و] می‌شنوی؟

واکسَن | تَرازو | پَروانه | سوت | وَرزِش

- یک وسیله‌ی نقلیه بگو که در اوّل نام آن، صدای [و] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- فکر کن و نشان بده:
  - لیوان در دست داری، کمی آب بخور.
  - وَزنه‌بَردار هستی، یک وزنه‌ی سنگین را بلند کن.
  - در هواپیما نشسته‌ای، از پنجره به پایین نگاه کن.
  - پَروانه هستی، از روی یک گُل روی گُل دیگر بپر.

ایستگاه معنا



- به حشره‌ای که دارای چهار بال رنگارنگ و شاخک‌های بلند است و روی گل‌ها می‌نشیند و شهد آن‌ها را می‌مکد، زنبور می‌گویند یا پروانه؟
- به ورزش‌کاری که وزنه‌هایی با وزن‌های مختلف را بالای سر خود می‌برد، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «واکسَن» را معنی کنی.







بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار روی بیست لیوان کاغذی، بیست واژه‌ی دارای نشانه‌ی «او» و «و» مانند وانت، ترازو و ... می‌نویسد و لیوان‌ها را روی میز می‌چیند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ دو دانش‌آموز به نمایندگی از دو گروه، در زمان مشخص‌شده باید پنج لیوان دارای نشانه‌ی «و» را انتخاب کنند.

۴ هر گروه، لیوان‌های انتخابی خود را طوری روی هم می‌چیند که به شکل برج شود.

۵ گروهی که زودتر برج «و» را بسازد و واژه‌های روی لیوان‌ها را بخواند، برنده است.

۶ این بازی با دو گروه دیگر ادامه پیدا می‌کند.



پِدَربُزُرگِ وَرزِش کار

آی قصّه قصّه قصّه ...

پِدَربُزُرگِ اُمید وَ آرِزو دَر جَوانی وَرزِش می کَرد، او دَوَنده بود وَ چَند بار مِدال گِرِفت. این وَرزِش کارِ دَوَنده مِدال هایَش را رویِ دیوارِ خانه آویزان کَرده اَست. اُمید وَ آرِزو، وَقتی به خانه‌یِ پِدَربُزُرگ می‌رَوَند، اِجازه دارَند یِک مِدال بَردارَند وَ به گَردَن بیَندازَند. یِک بار اُمید اَز پِدَربُزُرگ پُرسید: «چِرا بَندِ این مِدال ها سَبز، سِفید وَ قِرمِز اَست؟»

پِدَربُزُرگ جَواب داد: «اُمیدجان! این ها رَنگ‌هایِ پَرچَمِ کِشوَرِمان ایران اَست.»

ایستگاه دانستن

- پدربزرگ چه زمانی ورزش می کرد؟
- پدربزرگ مدال‌هایش را کجا آویزان کرده است؟
- اُمید و آرزو اجازه دارند چند مدال دور گردن بیندازند؟
- بند مدال‌های پدربزرگ چه رنگ‌هایی دارد؟
- نام کشور ما چیست؟

- چگونه پدربزرگ مدال‌های طلا به دست آورده بود؟
- اُمید و آرزو چه موقع‌هایی اجازه داشتند یک مدال پدربزرگ را بردارند و دور گردن بیندازند؟
- اُمید و آرزو با مدالی که برمی‌داشتند، چه کار می کردند؟
- چرا بند مدال‌های پدربزرگ به سه رنگ سبز، سفید و قرمز است؟

- به جز ورزش دو، چه ورزش‌های دیگری می‌شناسی؟
- فکر می کنی یک ورزش کار چه موقعی مدال می گیرد؟
- فکر می کنی پدربزرگ هنوز ورزش می کند؟ چرا؟

درس
۱۸

پِزِشک

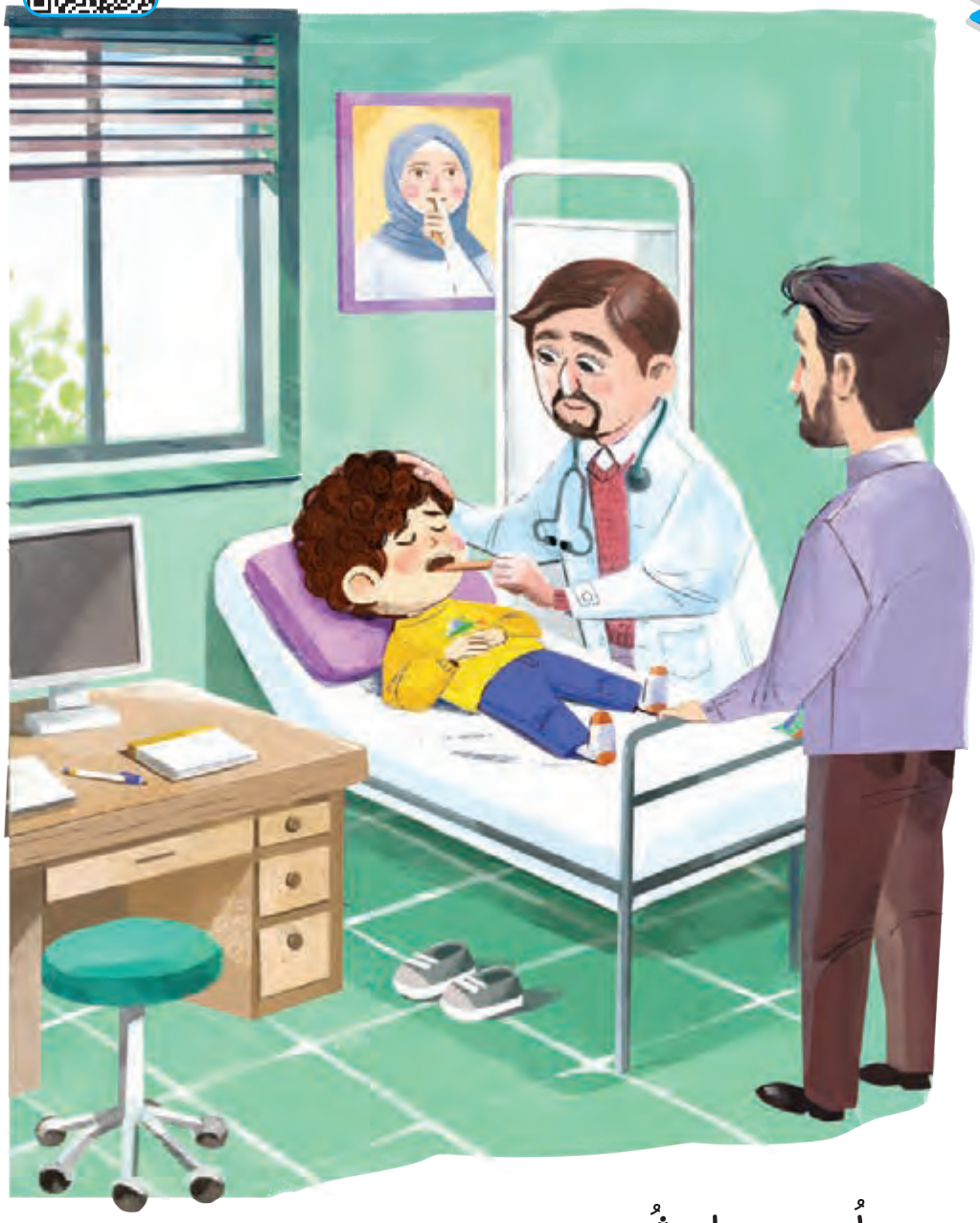



پِزِشک



پَرَستار



پِدَر



سوپ

اُمید بیمار شُد.

پِدَر او را پیشِ پِزِشک بُرد.

پِزِشک به اُمید دارو داد.

او به کُمَکِ پِزِشک دَرمان شُد.

پ پ



پَر



پَرَنده



پَرواز



آشپَز



شِیپور



سِپَر



توپ

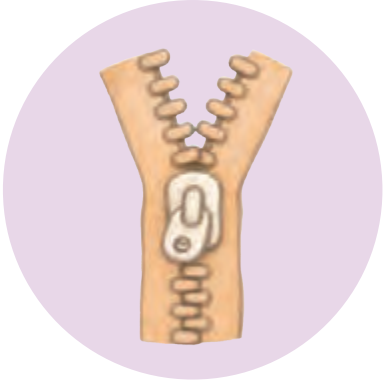

زیپ



لامپ

ایستگاه آوا

- در کدام واژه صدای [پ] نمی‌شنوی؟

توپ | توت | سوپ | شِیپور | پَر

- در کدام واژه دو بار صدای [پ] می‌شنوی؟

آشپَز | پَنکه | پُمپِ بِنزین | پَرواز

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [پ] می‌شنوی؟

لامپ | پَلَنگ | زیپ | شِیپور

ایستگاه واژه

- صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن [پ] بگذار و تکرارش کن.

جارو | قارچ | سیر

- از واژه‌های پَر، توپ و زیپ:
  - کدام برای بازی است؟
  - کدام برای پَرَنده است؟
  - کدام برای لباس است؟

ایستگاه معنا

- به وسیله‌ای برای بازی که گِرد و پر از باد است و وقتی به آن ضربه می‌زنیم، قِل می‌خورد، چه می‌گویند؟
- به پوششی نرم و سبک که بدن پرندگان را می‌پوشاند، رنگ‌ها و شکل‌های گوناگون دارد و کمک می‌کند تا پرندگان پرواز کنند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «آشپَز» را معنی کنی.





بازی بازی تماشا



۱ آموزگار تعدادی واژه با نشانه‌ی «پـ پ» و نشانه‌های خوانده شده (مانند پنیر، سوپ و ...) را به صورت پراکنده روی کاغذ می‌نویسد.

۲ آموزگار دانش‌آموزان را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند و به هر گروه یک برگ کاغذ از واژه‌های «پ»دار می‌دهد.

۳ نفر اوّل هر گروه دو واژه را می‌خواند و نفر دوم باید آن دو واژه را پیدا و به هم وصل کند.

۴ سپس نفر دوم دو واژه‌ی دیگر را می‌خواند و نفر اوّل باید آن واژه‌ها را پیدا کند و با رنگی دیگر به هم وصل کند. (افراد گروه باید طوری واژه‌ها را به هم وصل کنند که خط‌ها با هم برخورد نکنند.)

پَروانه‌یِ آرِزو



آی قصّه قصّه قصّه ...

آرِزو پَرده را کِنار زَد. پَروانه‌هایِ رَنگارَنگ پُشتِ پَنجره پَرواز می‌کَردَند. آن‌ها را شمُرد. پَنج تا بودَند. پَنجره را باز کَرد. پَروانه‌ها تَرسیدَند وَ دور شُدَند. آرِزو برایِ پَروانه‌ها دَست تِکان داد. یِکی اَز آن‌ها آمَد وَ رویِ دَستَش نِشَست.

پَروانه گُفت: «مَن پَروانه‌یِ آرِزو هَستَم. می‌تَوانَم تو را به آرِزویَت بِرِسانَم.»

آرِزو آمَد آرِزو کُنَد که با صِدایِ مامان بیدار شُد. او گُفت: «مامان جان، کاش بیدارَم نِمی‌کَردی.»



ایستگاه دانستن

- آرزو چه چیزی را کنار زد؟
- پشت پنجره چه چیزی بود؟
- پروانه‌های رنگارنگ پشت پنجره چه کار می‌کردند؟
- چند تا پروانه پشت پنجره بود؟
- آرزو برای پروانه‌ها چه کار کرد؟
- آرزو چگونه از خواب بیدار شد؟

- چه شد که آرزو پروانه‌ها را دید؟
- چرا پروانه‌ها ترسیدند؟
- چه شد که پروانه‌ای روی دست آرزو نشست؟
- پروانه به آرزو چه گفت؟
- آیا آرزو توانست آرزو کند؟ چرا؟

- من پروانه‌ی آرزو هستم، یعنی چه؟
- از کجا می‌فهمی که آرزو، آرزویی داشت؟
- فکر می‌کنی آرزو می‌خواست چه آرزویی کند؟

درس
۱۹

دَریا



۱
پِک


قایِق


دایِره


دَریا

دَریا آرام اَست.
قایِق رویِ دَریا اَست.
کِنارِ دَریا پُر اَز شِن وَ ماسه اَست.
اُمید رویِ ماسه یِک دایِره می‌کِشَد.
آرِزو دَر دایِره می‌نِویسَد:
«مَن دَریا را دوست دارَم.»

ی ی





یَخ



یَخچال



یاس



سایه



مِیمون



قِیچی



چای

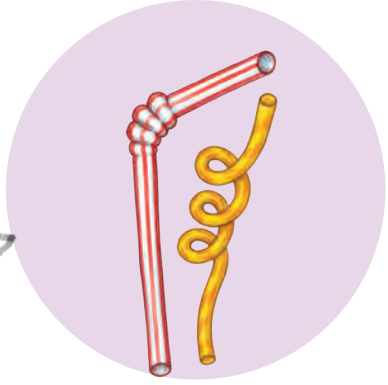

نِی

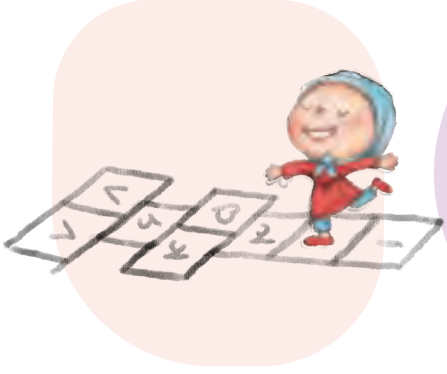

لِی‌لِی

ایستگاه آوا

- در نامِ کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [ی] می‌شنوی؟
- در هر واژه‌ای که صدای [ی] می‌شنوی بگو «ی».

مِیمون	قِیچی	سِفید	ایرانی	دَریا

- به آخر این واژه‌ها صدای [ی] اضافه کن و آن‌ها را بخوان.

نِـ... چا...

- صدای [ی] را از اوّل واژه‌ی «یاس» بردار و به جایش صدای [د] بگذار و بگو. آیا این واژه‌ی جدید را می‌شناسی؟

ایستگاه واژه

- وقتی واژه‌ی سایه را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
- نمایش بده:
  - یک لیوان شربت در دست داری، آن را با نی می نوشی.
  - لی‌لی بازی می‌کنی.
  - در یَخچال را باز می‌کنی و یَخ بر می‌داری.

ایستگاه معنا

- به وسیله‌ای برقی که سرما تولید می‌کند و غذاها و نوشیدنی‌ها را تازه و خنک نگه می‌دارد، کولر می‌گویند یا یخچال؟
- به وسیله‌ای دسته‌دار و دارای دو تیغه‌ی بلند که برای بریدن کاغذ و پارچه استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «مِیمون» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چند واژه‌ی دارای نشانه‌ی «یـ ی» را روی لیوان‌های کاغذی می‌نویسد.

۲ سپس لیوان‌ها را روی زمین یا میز می‌چینند.

۳ دانش‌آموزان در مقابل لیوان‌ها صف می‌بندند.

۴ دانش‌آموز ابتدای صف واژه‌ای را انتخاب می‌کند، بلند می‌خواند و آن لیوان را با یک توپ کوچک نشانه می‌گیرد.

۵ اگر واژه را اشتباه بخواند یا توپش به هدف نخورد، از بازی خارج می‌شود و در صورت نشانه‌گیری درست به انتهای صف می‌رود.

۶ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

خانه‌یِ ما



آی قصّه قصّه قصّه ...

زنگِ نَقّاشی بود. آموزگار به دانِش‌آموزان گُفت: «شِکلِ خانه‌یِ خود را بِکِشید.» آن‌ها سَرگَرمِ کِشیدَنِ نَقّاشی شُدَند. سِپَس دانِش‌آموزان یِکی یِکی آمَدَند وَ نقّاشیِ خود را به تَخته‌یِ کِلاس چَسباندَند. نَقّاشیِ هَمه بِسیار زیبا بود. نوبَت به نَقّاشیِ آرِزو رِسید. آرِزو نَقشه‌یِ ایران را کِشیده بود. او نَقشه را به تَخته‌یِ کِلاس چَسباند و با اَنگُشت به آن اِشاره کَرد وَ گُفت: «این‌جا خانه‌یِ مَن اَست: اَز دَریایِ خَزَر تا خَلیجِ فارس. مَن به این خانه اِفتِخار می‌کُنَم.»

















ایستگاه دانستن



- زنگ چه بود؟
- آموزگار از دانش‌آموزان خواست چه چیزی بکشند؟
- دانش‌آموزان نقّاشی خود را به کجا چسباندند؟
- دانش‌آموزان چند تا چند تا برای چسباندن نقّاشی پای تخته می‌آمدند؟
- آرزو چه چیزی کشیده بود؟
- آرزو با چه چیزی به نقشه اشاره کرد؟
- خانه‌ی آرزو از کجا تا کجا بود؟
- آرزو به چه چیزی افتخار می‌کرد؟

- دانش‌آموزان در زنگ نقّاشی چه کار کردند؟
- خانه‌ی آرزو چه شکلی است؟

- فکر می‌کنی چرا دانش‌آموزان یکی یکی پای تخته می‌آمدند و نقّاشی خود را به تخته می‌چسباندند؟
- فکر می‌کنی چرا آرزو به خانه‌اش افتخار می‌کُند؟
- فکر کن تو هم در کلاس نقّاشی آرزو هستی. خانه‌تان را چه شکلی می‌کشی؟

دَریا

آرام و شادابی بِسیار زیبایی
پَهناوَر و آبی بَه‌بَه تو دریایی

وقتی که بیداری پُر موج و بی‌تابی
آرام و خاموشی وقتی که در خوابی



مَن دَر خیالِ خود با قایِقی زیبا
سویِ تو می‌آیَم سویِ تو اِی دَریا

جعفر ابراهیمی (شاهد)

درس ۲۰

پِدَربُزُرگ





گِردو



اَنگور



بَرگ



پِدَربُزُرگ

پِدَربُزُرگ وَ مادَربُزُرگ دَر روستا زِندِگی می‌کُنَند.
اِمروز پِدَربُزُرگ اَز روستا آمَد. او بَرایِ اُمید وَ آرِزو، اَنگور وَ گِردو آوَرد.
آرِزو گِردو را شِکَست وَ به اُمید داد.

گ گ



گُل



گَردَن



گُربه



اَنگُشت



آموزگار



بُلَندگو



گُرگ



سَگ



سَنگ

ایستگاه آوا

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [گ] می‌شنوی؟

بَرگ | بُلَندگو | اَنگُشت | سَنگ | پِدَربُزُرگ

- در نامِ کدام حیوان دو بار صدای [گ] می‌شنوی؟
- چه نانی را می‌شناسی که در نام آن صدای [گ] هست؟
- سه حیوان بگو که در نام آن‌ها صدای [گ] می‌شنوی.

ایستگاه واژه

- از واژه‌های گُل و گَردن:
  - کدام روی شاخه و ساقه است؟
  - کدام بین سر و تنه است؟
- فکر کن:
  - بُلَندگو در دست داری. به آموزگارت چیزی بگو.
  - می‌خواهی روی یک سَنگ کوچک نقّاشی کنی. چه چیزی می‌کشی؟

ایستگاه معنا

- به بخشی از گیاه که زیبا، رنگارنگ و خوش‌بو است و در باغ‌ها، باغچه‌ها و بوستان‌ها می‌روید گُل می‌گویند یا بَرگ؟
- به میوه‌ای گرد با پوست سفت و سخت که مغز آن خوراکی است و آن را با پنیر می‌خوریم یا درغذا استفاده می‌کنیم، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «سَگ» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار کارت‌واژه‌های نشانه‌ی «گ گ» را در یک سبد قرار می‌دهد و دانش‌آموزان را به حیاط می‌برد.

۲ هر دانش‌آموز به انتخاب خود یک کارت‌واژه از سبد برمی‌دارد و روی سینه نگه می‌دارد.

۳ آموزگار به یکی از دانش‌آموزان نقاب گرگ می‌دهد و یکی از کارت‌واژه‌ها را بلند می‌خواند.

۴ گرگِ بازی باید دانش‌آموزی را که آن کارت‌واژه را در دست دارد، پیدا کند و او را بگیرد.

۵ دانش‌آموزی که توسط گرگ گرفته می‌شود، گرگ بعدی خواهد بود.

۶ این بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

آب‌گوشتِ بامَزه

آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید وَ آرِزو دَر باغِ پِدَربُزُرگ بودَند. اُمید دِرَختِ گیلاس را بَغَل کَرد وَ گُفت: «پِدَربُزُرگ، این دِرَخت مالِ مَن اَست.»
آرِزو هَم دِرَختِ گِردو را بَغَل کَرد وَ گُفت: «این هَم مالِ مَن.»
پِدَربُزُرگ سُفره را پَهن کَرد وَ گُفت: «بیایید آب‌گوشت بُخوریم.»
اُمید وَ آرِزو به سَمتِ سُفره دَویدَند.
گُنجِشک‌ها هَم جیک‌جیک‌کُنان آمَدَند وَ کِنارِ سُفره نِشَستَند.
پِدَربُزُرگ تا گُنجِشک‌ها را دید، گُفت: «بَه‌بَه! آب‌گوشت با مَزه‌یِ جیک‌جیک.»

ایستگاه دانستن

- اُمید و آرزو کجا بودند؟
- آرزو درخت گیلاس را بغل کرد یا اُمید؟
- اُمید می‌خواست درخت گردو مال او باشد یا آرزو؟
- پدربزرگ چه چیزی را پهن کرد؟
- پدربزرگ از بچّه‌ها خواست بیایند چه چیزی بخورند؟
- آرزو و اُمید به سمت چه چیزی دویدند؟
- چه کسانی کنار سفره نشستند؟
- گنجشک‌ها چطور کنار سفره آمدند؟

- چرا پدربزرگ سفره را پهن کرد؟
- چرا اُمید درخت گیلاس را بغل کرد؟
- وقتی آرزو درخت گردو را بغل کرد، چه گفت؟
- چرا اُمید و آرزو به سمت سفره دویدند؟

- فکر می‌کنی به جز درخت گردو و گیلاس چه درخت‌های دیگری در باغ پدربزرگ هست؟
- فکر می‌کنی آب‌گوشت با مزه‌ی جیک‌جیک، چه مزه‌ای است؟
- فکر می‌کنی اگر کلاغ کنار سفره نشسته بود، پدربزرگ چه می‌گفت؟
- فکر کن تو هم در باغ پدربزرگ هستی و دوست داری یک درخت را بغل کنی. چه درختی را بغل می‌کنی؟ چرا؟

درس
۲۱

آدَم‌بَرفی





آدَم‌بَرفی



بَرف



کَفش



کیف

بَرف می‌بارَد.

زَمین سِفید شُده اَست.

فَرزانه و فَرانَک آدَم‌بَرفی دُرُست می‌کُنَند.

فَرزانه می‌گویَد: «کاش آدَم‌بَرفی کیف وَ کَفش داشت وَ به مَدرِسه می‌آمَد.»

ف ـ ف



فَرش



فارسی



فِرفِره

سِفید



دَفتَر



سُفره



قیف



کیف



کَف

ایستگاه آوا

- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ف] نمی‌شنوی؟

بَرف | فیل | فِلفِل | دَفتَر | فَرش

- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ف] را دو بار می‌شنوی؟

فِرفِره | فِنجان | سُفره | فِلفِل | فِشفِشه

- کدام شهر را می‌شناسی که صدای [ف] دارد؟

ایستگاه واژه

- وقتی واژه‌ی بَرف را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
- با خواندن کتاب فارسی چه چیزهایی یاد می‌گیری؟
- به دور و برت نگاه کن. چه چیزهایی به رنگ سِفید می‌بینی؟
- اگر سُفره پهن کنی، چه خوردنی‌هایی روی آن می‌گذاری؟

ایستگاه معنا

- به زیرانداز ضخیمی که با دست یا ماشین می‌بافند و کفِ اُتاق پهن می‌کنند، پتو می‌گویند یا فرش؟
- به وسیله‌ای چرمی یا پلاستیکی یا پارچه‌ای که مخصوصِ گذاشتن پول یا وسایل دیگر است چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «قیف» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار در یک سبد کارت‌نشانه‌های خوانده شده را قرار می‌دهد.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ یک نفر از هر گروه، یک کارت‌نشانه از داخل سبد برمی‌دارد.

۴ هر گروه در پایان زمان تعیین شده، باید برای هر کدام از موارد زیر یک واژه بگوید که آن نشانه در ابتدا یا انتهای آن شنیده شود.

نام	نام خانوادگی	میوه	جانور	رنگ	وسیله

فیفه وَ فیفَند



آی قصّه قصّه قصّه ...

آرِزو نَقّاشی‌اَش را به اُمید نِشان داد وَ گُفت: «این دو تا را بِبین. این‌ها فیفه وَ فیفَند هَستَند.»

اُمید خَنده‌اَش گِرِفت وَ گُفت: «چی گُفتی؟»



آرِزو شِمُرده شِمُرده گُفت: «فی ... فه وَ فی ... فَند.» اُمید گُفت: «چه بامَزه! این‌ها کُجا زِندِگی می‌کُنَند؟»



آرِزو گُفت: «آن‌ها توی فِکرِ مَن زِندِگی می‌کُنَند. فیفه یَعنی فیل‌زَرّافه وَ فیفَند یَعنی فیل‌گوسفَند.»

اُمید گُفت: «آهان! اگَر می‌تَوانی گُرفه را هَم بِکِش.»



ایستگاه دانستن

- آرزو چه چیزی را به اُمید نشان داد؟
- آرزو گفت که فیفه و فیفند کجا زندگی می‌کنند؟
- فیفه یعنی چه؟
- فیفند یعنی چه؟
- اُمید از آرزو خواست چه چیزی را بکشد؟

- آرزو چه چیزی کشیده بود؟
- چرا آرزو اسم فیفه و فیفند را شمرده گفت؟

- آرزو چگونه فیل‌زرّافه را به فیفه تبدیل کرد؟
- آرزو چگونه فیل‌گوسفند را به فیفند تبدیل کرد؟
- فکر می‌کنی منظور اُمید از گُرفه چه چیزی بوده است؟

درس
۲۲

کِتاب‌خانه





خانه



کِتاب‌خانه



تَخته



میخ

پِدَرَم میخ وَ تَخته خَرید وَ به خانه آوَرد.
او با میخ وَ تَخته بَرایِ مَن کِتاب‌خانه ساخت.
مَن دَر ساختَنِ کِتاب‌خانه به او کُمَک کَردَم.
یِک کِتاب‌خانه، ساختِ مَن وَ بابا!

خ خ



خُروس



خِرس



خُرما



دُختَر



دِرَخت



شاخه



شاخ



نَخ



یَخ

ایستگاه آوا

- دو حیوان بگو که اوّلِ نامِ آن‌ها صدای [خ] می‌شنوی.
- کدام میوه‌ها را می‌شناسی که اوّلِ نامشان صدای [خ] هست؟
- هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

شاخ / شام　　یَخ / نَخ　　خاک / پاک

- در آخرِ کدام واژه‌ها صدای [خ] می‌شنوی؟

دُختر　　یَخ　　خُروس　　نَخ

ایستگاه واژه

- گاو چند شاخ دارد؟
- چند دِرَختِ میوه نام ببرید؟
- فکر کن:
  - مانند دِرَخت در باغچه بایست. شاخه‌هایت را در باد تکان بده. بلند بگو: دِرَخت، شاخه.
  - سوزن را در یک دست و نَخ را در دست دیگرت بگیر. سوزن را نَخ کن و بلند بگو: نَخ.

ایستگاه معنا

- به جانوری وحشی و بزرگ با موهایی خاکستری یا سیاه یا قهوه‌ای یا سفید که چنگال‌هایی تیز و قوی دارد و می‌تواند روی دو پای خود بایستد، گرگ می‌گویند یا خرس؟
- به آبی که بر اثر سرمای زیاد سفت و سخت شده است، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «دِرَخت» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ دانش‌آموزان در حیاط یا کلاس به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار تعدادی واژه‌ی دارای نشانه‌ی «خ ـ خ» را با صدای بلند می‌خواند.

۳ اگر صدای [خ] در اوّل واژه شنیده شد، دانش‌آموزان باید بنشینند، اگر در وسط واژه شنیده شد خم شوند و اگر صدای [خ] در آخر واژه شنیده شد بایستند.

۴ دانش‌آموزی که اشتباه کند از بازی خارج می‌شود.



خاکِ خالی

آی قصّه قصّه قصّه ...

آرِزو به اُمید گُفت: «مَن اَز بابا چَند تُخمه‌یِ خَربُزه گِرِفتَم. بیا بِرَویم آن‌ها را دَر باغچه بِکاریم.»

اُمید وَ آرِزو تُخمه‌هایِ خَربُزه را دَر خاکِ باغچه کاشتَند. آن‌ها هَر روز به باغچه آب می‌دادَند. یِک هَفته گُذَشت، تُخمه‌ها سَبز نَشُدَند. دو هَفته گُذَشت، تُخمه‌ها سَبز نَشُدَند.

اُمید گُفت: «بیا به تُخمه‌ها کُمَک کُنیم تا زودتَر سَبز شَوَند.» آن‌ها خاک را با بیلچه کِنار زَدَند، اَمّا تُخمه‌ها را نَدیدَند. هَمان وَقت خُروسِ هَمسایه اَز بالایِ دیوار گُفت: «قوقولی‌قوقو! قوقولی‌قوقو!»



ایستگاه دانستن

- آرزو از بابا چه چیزی گرفته بود؟
- آرزو می‌خواست تخمه‌ها را در کجا بکارند؟
- اُمید و آرزو هر روز به چه چیزی آب می‌دادند؟
- چند هفته گذشت امّا تخمه‌ها سبز نشدند؟
- اُمید می‌خواست به تخمه‌ها کمک کند تا چه اتّفاقی بیفتد؟
- اُمید و آرزو خاک را با چه وسیله‌ای کنار زدند؟
- خروس از کجا قوقولی قوقو کرد؟

- چرا آرزو و اُمید تخمه‌های خربزه را در باغچه کاشتند؟
- اُمید و آرزو هر روز چه کار می‌کردند؟
- آرزو و اُمید برای کمک به تخمه‌ها چه کار کردند؟

- فکر می‌کنی اُمید و آرزو چه کار می‌خواستند بکنند که خاک را کنار زدند؟
- فکر می‌کنی چه اتّفاقی برای تخمه‌های خربزه افتاده است؟

درس
۲۳

قایِقِ قِرمِز



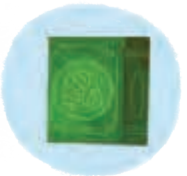
قُرآن


قایِق


قِرمِز


نَقشه


سَنجاق

زَنگِ کاردَستی بود.
دانِش‌آموزان یِک قایِقِ قِرمِز دُرُست کَردَند.
قایِق را به نَقشه‌یِ رویِ دیوار سَنجاق کَردَند.
آموزگار به دانِش‌آموزان آفَرین گُفت.

ق ـقـ



قِیچی



قَند



قوری



قُمقُمه



ساقه



بُشقاب



اُتاق



فَندُق



قاشُق

ایستگاه آوا

- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ق] شنیده نمی‌شود؟

فَندُق | خُرما | قوری | شاخه | اُتاق

- کدام خوردنی را می‌شناسی که اوّل نام آن صدای [ق] هست؟
- یک خوردنی بگو که آخر نام آن صدای [ق] می‌شنوی.

ایستگاه واژه

- از وسیله‌های قاشُق، قوری و قِیچی:
  - با کدام کاغذ را می‌بری؟
  - در کدام چای دَم می‌کنی؟
  - با کدام غذا می‌خوری؟
- به «ف ف» های زیر یک نقطه اضافه کن و بخوان.

فَرش | سُفره | فِرفِره

کدام واژه معنای جدیدی می‌دهد؟

ایستگاه معنا

- به ظرف کوچک فلزی یا پلاستیکی دردار که مخصوص نگه‌داری و همراه بردن آب است، لیوان می‌گویند یا قُمقُمه؟
- به مادّه‌ی سفت و سفیدی که شیرین است، به راحتی در آب حل می‌شود و چای را با آن می‌خورند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «بُشقاب» را معنی کنی.







بازی بازی تماشا



۱ آموزگار تعدادی کارت‌واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ق ق» را روی میز قرار می‌دهد.

۲ دانش‌آموزان را گروه بندی می‌کند.

۳ یک نفر به نمایندگی از هر گروه، با چشم بسته پنج کارت‌واژه برمی‌دارد.

۴ هر گروه باید با واژه‌های انتخابی خود، یک داستان کوتاه بسازند.

۵ در پایان بازی، از هر گروه، یک نفر داستان را در کلاس تعریف می‌کند.

قِلقِلی وَ فَندُق

آی قصّه قصّه قصّه ...

دیشَب اُمید وَ آرِزو خانه‌یِ مادَربُزُرگ و پِدَربُزُرگ بودَند. مادَربُزُرگ برایِ شام کوفته پُخته بود. آرِزو به مادَربُزُرگ کُهَک کَرد وَ بُشقابِ سَبزی وَ قاشُق‌ها را سَرِ سُفره بُرد. اُمید به آشپَزخانه رَفت وَ کاسه‌یِ تُرشی را اَز مادَربُزُرگ گِرِفت وَ گُفت: «وای! قِلقِلی با تُرشی چِقَدر مَزه می‌دَهَد!»

مادَربُزُرگ دَستی بَر سَرِ اُمید کِشید وَ گُفت: «فَندُقِ مَن، قُربانِ قَدَت بِرَوَم، تا کِی به کوفته می‌گویی قِلقِلی؟»

اُمید خَندید وَ گُفت: «تا وَقتی که مَن فَندُقِ شُما باشَم.»



ایستگاه دانستن

- چه موقع آرزو و اُمید خانه‌ی پدربزرگ و مادربزرگ بودند؟
- مادربزرگ چه غذایی پخته بود؟
- مادربزرگ کوفته را برای ناهار پخته بود یا شام؟
- آرزو چه چیزهایی را سر سفره برد؟
- اُمید چه چیزی را از دست مادربزرگ گرفت؟
- اُمید گفت که چه چیزی با ترشی مزه می‌دهد؟

- آرزو برای کمک به مادربزرگ چه کار کرد؟
- چرا اُمید به آشپزخانه رفت؟
- وقتی اُمید کاسه‌ی ترشی را از مادربزرگ گرفت، چه گفت؟
- مادربزرگ دست بر سر اُمید کشید و چه گفت؟
- اُمید تا چه وقتی به کوفته می‌گوید قلقلی؟

- فکر می‌کنی منظور مادربزرگ از گفتن «قربان قدت بروم»، چیست؟
- فکر می‌کنی مادربزرگِ تو چه غذایی را خوش‌مزه‌تر درست می‌کند؟

درس
۲۴

جَنگَل





لاک‌پُشت



لَک‌لَک



فیل



گُل



جَنگَل

فیل در جَنگَل، لاک‌پُشت را دید.
اَز او پُرسید: «با مَن دوست می‌شَوی؟»
لاک‌پُشت سَرَش را اَز لاک بیرون آوَرد وَ سَلام کَرد.
فیل لَبخَند زَد و با لاک‌پُشت دوست شُد.

ل ـ ل



لِباس



لامپ



لیوان



کِلید



گُلدان



کِلاس



چَنگال

بال



پُرتِقال

ایستگاه آوا

- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ل] نمی‌شنوی؟

بال | لیوان | لامپ | گُلدان | کِلاس

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ل] نمی‌شنوی؟

گُل | چَنگال | لِباس | فیل | لامپ

- در کدام یک از این واژه‌ها دو بار صدای [ل] می‌شنوی؟

لَک‌لَک | لَبخَند | بُلبُل | پُرتِقال | فِلفِل

ایستگاه واژه

- اگر بال داشتی دلت می‌خواست به کجا پرواز کنی؟
- نام چند گُل را سریع و پشت سر هم بگو.
- نمایش بده:
  - یک پرتقال بردار، پوست بِکَن و آن را بخور.
  - لیوان را بردار و پر از آب کن و به دوستت بده.
  - لباس مَدرسه‌ات را بردار، آن را بپوش.

ایستگاه معنا

- به جانور بزرگی که خرطومِ بلند، گوش‌های پَهن و عاج دارد، چه می‌گویند؟
- به میوه‌ای گِرد با پوست نارنجی و خوش‌عَطر که تُرش یا شیرین و آب‌دار است چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «کِلید» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ هر گروه پس از هم‌فکری، یک جانور (مانند لک‌لک، فیل، حلزون، کبوتر و ...) را انتخاب می‌کند.

۳ یک نفر به نمایندگی از گروه، صدا یا حرکت آن جانور را اجرا می‌کند.

۴ دانش‌آموزان باید نام آن جانور را حدس بزنند.

۵ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.



یِکی تو، یِکی مَن



آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید لِی‌لِی‌بازی می‌کَرد. آرِزو گُفت: «بِبین، سه تا کَبوتَر پُشتِ پَنجَره نِشَسته‌اَند.»

اُمید کَلاغ شُد. بال‌بال زد وَ قارقار کرد. کَبوتَرها تَرسیدَند وَ فَرار کَردَند. اُمید گُفت: «اَگَر کَلاغ بودَند، فَرار نِمی‌کَردَند.»

آرِزو گُفت: «بیا کَلاغ بِکِشیم؛ یِکی تو، یِکی مَن.»

آرِزو یِک کَلاغ کِشید. اُمید بَرایِ کَلاغَش سَر نِکِشید. کُلاه کِشید. آرِزو پُرسید: «سَرَش کو؟»

اُمید سَرَش را خاراند وَ گُفت: «سَرَش زیرِ کُلاه اَست.»









ایستگاه دانستن

- اُمید چه کار می‌کرد؟
- آرزو گفت کبوترها کجا نشسته‌اند؟
- چه کسی بال‌بال زد؟
- به گفته‌ی اُمید چه کسانی فرار نمی‌کردند؟
- چه کسی کلاغ کشید؟
- اُمید برای کلاغش چه چیزی کشید؟
- چه کسی سرش را خاراند؟

- چرا کبوترها فرار کردند؟
- کلاغی که اُمید کشید چگونه بود؟

- فکر می‌کنی آرزو و اُمید به جای کلاغ می‌توانستند چه پرنده یا پرنده‌های دیگری بکشند؟

درس
۲۵

نارِنج و بِرِنج

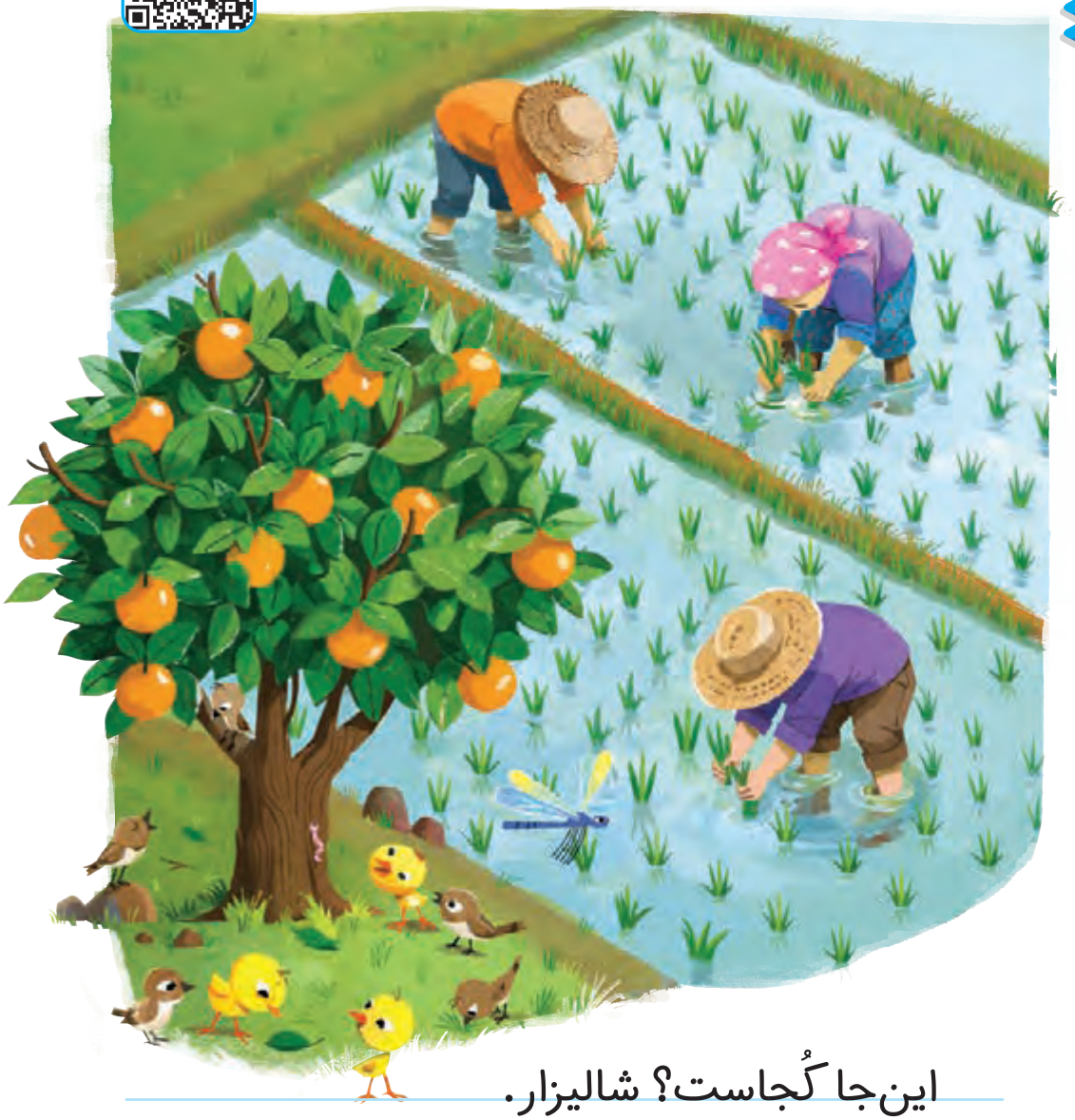



جوجه



گُنجِشک

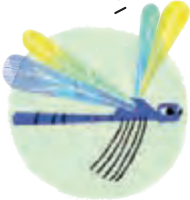

سَنجاقَک

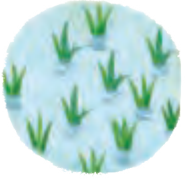

بِرِنج



نارِنج

این‌جا کُجاست؟ شالیزار.

مَردان و زَنان دَر شالیزار بِرِنج می‌کارَند.

یِک دِرَختِ نارِنج کِنارِ شالیزار اَست.

سه جوجه و پَنج گُنجِشک زیرِ دِرَختِ نارِنج بازی می‌کُنَند.

شالیزار زیبا وَ دیدَنی اَست.

ج ج





جوراب



جارو



جامِدادی



مَسجِد



پَنجَره



فِنجان



پَنج



کاج



هَویج

ایستگاه آوا

- اوّل هر واژه‌ای که صدای [ج] شنیدی بلند بگو: «ج».

کاج | جوراب | مَسجِد | جارو | پَنجَره

- هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

جارو / دارو | کاج / کاش | جیب / سیب

- وسط کدام یک از این واژه‌ها صدای [ج] نمی‌شنوی؟

هَویج | فِنجان | مَسجِد | جامِدادی | گُنجِشک

ایستگاه واژه

- وقتی واژه‌ی مَسجِد را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
- فکر کن:
  - فِنجان در دست داری، چیزی درون آن بریز و بخور، چه چیزی در فِنجان ریختی؟
  - یک درخت کاج هستی، یک گُنجِشک روی شاخه‌هایِ درختِ تو نشسته است، به او چه می‌گویی؟

ایستگاه معنا

- به جایی که مسلمانان، برای نماز خواندن، قرآن خواندن و دعا کردن به آن‌جا می‌روند، چه می‌گویند؟
- به گیاهی که ریشه‌ی نارنجی یا زرد رنگ آن را می‌خوریم و باعث قوی شدن چشم‌ها می‌شود چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «پَنجَره» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار پانزده واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ج ج» را بر روی سی کارت کوچک هم‌اندازه می‌نویسد. (هر واژه روی دو کارت)

۲ کارت‌ها را به صورت وارونه روی میز می‌چینند.

۳ چهار دانش‌آموز را برای بازی انتخاب می‌کند.

۴ دانش‌آموز اوّل دو کارت را برمی‌گرداند و می‌خواند. اگر واژه‌های هر دو کارت یکسان بود، کارت‌ها را برمی‌دارد وگرنه کارت‌ها را به صورت وارونه در جای خود قرار می‌دهد.

۵ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند تا کارت‌های روی میز تمام شود.

۶ برنده‌ی بازی کسی است که کارت‌های بیشتری دارد.



آی قصّه قصّه قصّه ...

پَنج دانه بِرِنج



آرِزو دِرَختِ کاج کِشید. رویِ یِکی اَز شاخه‌هایِ کاج گُنجِشک کِشید. او جلویِ کاج، خُروس کِشید. اُمید گُفت: «این خُروس جوجه نَدارَد؟» آرِزو شِش جوجه کِشید. اُمید یِکی اَز جوجه‌ها را پاک کَرد. آرِزو دوباره یِک جوجه کِشید. اُمید باز جوجه را پاک کَرد. آرِزو گُفت: «چِرا جوجه‌اَم را پاک می‌کُنی؟» وَ دوباره جوجه را کِشید. اُمید گُفت: «آخه مَن فَقَط پَنج دانه بِرِنج دارَم. اَمّا تو شِش تا جوجه می‌کِشی.»



ایستگاه دانستن

- آرزو چه کشید؟
- گنجشک کجا نشست؟
- آرزو خروس را کجا کشید؟
- آرزو چندتا جوجه کشید؟
- اُمید هربار چند جوجه را پاک می‌کرد؟
- اُمید چند دانه برنج داشت؟

- چه شد که آرزو برای نقّاشی‌اش جوجه کشید؟
- چرا اُمید هربار یکی از جوجه‌های آرزو را پاک می‌کرد؟
- آرزو چه چیزهایی کشیده بود؟

- آرزو چه پرنده‌هایی کشید؟
- فکر می‌کنی اگر اُمید هفت دانه برنج داشت، با نقّاشی آرزو چه می‌کرد؟



به نام خدا

جَشنِ بَهمَن

رِسیده جَشنِ بَهمَن
جَشنِ بُزُرگِ میهَن

کِلاسِ ما دوباره
شُده پُر اَز سِتاره

پُر اَز گُلِ قاصِدَک
شُکوفه و شاپَرَک

شُده پُر اَز پَرَنده
پُر اَز صِدایِ خَنده

کُبری هاشمی



درس
۲۶

نوروز





خورشید



دوچَرخه



نوک



نوروز



دو

نوروزِ اِمسال پِدَربُزُرگ دو جوجه‌یِ خوش‌رَنگ بَرایِ اُمید خَرید.

وَقتی خورشید زَمین را روشَن می‌کُنَد، این دو جوجه جیک‌جیک می‌کُنَند.

اُمید کَمی دانه بَر زَمین می‌ریزَد. دو جوجه به زَمین نوک می‌زَنَند و دانه می‌خورَند.

و ← وُ



موج



خودکار



گوجه



نوزاد



نُخود



موتور



مِترو



پیاده‌رو



پُلو

ایستگاه آوا

- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [اُ] می‌شنوی؟

خورشید | قوری | نوزاد | تَرازو | نوک

- آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [اُ] می‌شنوی؟

پُلو | لیمو | دو | مِترو | آلو

- کدام میوه است که وسط نامش صدای [اُ] می‌شنوی؟

ایستگاه واژه

- به این واژه‌ها دقّت کن. هر کدام که مانند خورشید صدای [اُ] دارند، بگو: خورشیدی و هر کدام مانند آلو صدای [او] دارند، بگو: آلویی.

موج | نوزاد | نُخود | لیمو

قوری | نوک | روشن | موش

ایستگاه معنا

- به برنج پخته شده که آن را با خورش می‌خورند، چه می‌گویند؟
- به محل رفت و آمد عابران پیاده که در دو طرف کوچه یا خیابان است چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «نوزاد» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار روی کارت‌های کاغذی و سبک، تعدادی واژه با نشانه‌های «و ـُـ»، «او و»، «و» می‌نویسد و روی میز قرار می‌دهد. (مانند خورشید، توت، ورزش و ...)

۲ به هر کدام از دانش‌آموزان، یک نی می‌دهد.

۳ دانش‌آموزان به نوبت مانند جاروبرقی با مکش نفس، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «و ـُـ» را از بین بقیه‌ی کارت‌ها جدا می‌کنند.

۴ این بازی می‌تواند با جدا کردن نشانه‌های «او و» یا «و» ادامه پیدا کند.



آی قصّه قصّه قصّه ...

خورشیدِ قِلقِلی

خورشید نوکِ دِرَخت بود. اُمید وَ آرِزو آماده شُدَند با خورشید مُسابِقه بِدَهَند. آرِزو گُفت: «هَر کَسی زودتَر به دِرَختِ آخری بِرِسَد، بَرَنده اَست.»

اُمید موتور شُد، آرِزو دوچَرخه شُد، یِک، دو، سه گُفتَند، بُدو بُدو رَفتَند تا به دِرَختِ آخر رِسیدَند. نِگاه کَردَند، خورشید نوکِ دِرَختِ آخر بود. اُمید پُرسید: «چِرا خورشید زودتَر رِسید؟»

آرِزو گُفت: «فَهمیدَم! قِل خورده زودتَر رِسیده اَست.»



ایستگاه دانستن

- خورشید کجا بود؟
- اُمید دوچرخه شد یا آرزو؟
- اُمید و آرزو چه گفتند؟
- اُمید و آرزو چگونه رفتند تا به درخت آخری رسیدند؟
- اُمید و آرزو بدو بدو به کجا رسیدند؟
- خورشید کجای درخت آخری بود؟
- کی زودتر به درخت آخر رسید؟
- خورشید چگونه به درخت آخری رسید؟

- چه کسانی با هم مسابقه دادند؟
- چرا اُمید و آرزو یک، دو، سه گفتند؟
- چرا اُمید و آرزو بدو بدو رفتند؟
- اُمید و آرزو چه چیزی دیدند؟
- از نظر آرزو خورشید چگونه زودتر رسیده بود؟

- فکر می‌کنی خورشید برنده‌ی مسابقه بود؟
- اُمید موتور شد، آرزو دوچرخه شد. تو دوست داری چه وسیله‌ای بشوی؟

درس
۲۷

بَهار





بَهار



هَفت‌سین



ماهی



کوه



نَهال

پانزدَهِ اِسفَندماه، روزِ دِرَخت‌کاری اَست.
ما هَر سال دَر این روز نَهال می‌کاریم.
به زودی بَهار اَز راه می‌رِسَد.
بَرفِ رویِ کوه‌ها آب می‌شَوَد.
رودها پُرآب وَ هَمه جا سَرسَبز می‌شَوَد.
نَهالِ ما هَم بَرگ وَ شُکوفه می‌دَهَد.
مَردُمِ کِشوَرِ ما با آمَدَنِ بَهار، سُفره‌یِ هَفت‌سین پَهن می‌کُنَند وَ هَمه شاد هَستَند.

هـ ـهـ ـه



هَویج



هِندِوانه



هَواپِیما



میهَن



آهو



قَهوه‌ای



ماه



کُلاه



روباه

ایستگاه آوا

- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ه] می‌شنوی؟

هَواپِیما | نَهَنگ | هَویج | کوه | هَفت‌سین

- کدام یک از این واژه‌ها صدای [ه] دارند؟

کوه | بِرکه | نَهال | نامه | سِتاره

- دو خوراکی بگو که اوّل نام آن‌ها صدای [ه] می‌شنوی.

ایستگاه واژه

- از یک تا ده بشمار. کدام عددها «ه» دارند؟
- یک وسیله‌ی حمل‌ونقل بگو که در نام آن صدای [ه] می‌شنوی؟
- نمایش بده:
  - کوه‌نورد هستی و از کوه بالا می‌روی.
  - با یک دست هِندِوانه را از روی زَمین بَرمی‌داری.

ایستگاه معنا

- به توپ بزرگ و نورانی که بعضی از شب‌ها در آسمان دیده می‌شود و همیشه به دور زمین می‌گردد، چه می‌گویند؟
- به پوششی که برای مراقبت از سر در برابر سرما یا آفتاب روی سر می‌گذاریم، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «هَواپِیما» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار بیست کارت‌واژه را که یکی از نشانه‌های «هـ ـهـ ـه» دارند، در جاهای مختلف کلاس پنهان می‌کند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند و به هر گروه فهرستی از آن واژه‌ها می‌دهد.

۳ نماینده‌ی هر گروه باید کارت‌واژه‌ها را پیدا کند و در فهرست مشخص شده علامت بزند.

۴ گروهی که زودتر پنج کارت‌واژه را پیدا کند و با هر کدام از واژه‌ها یک جمله بسازد، برنده است.

نَهَنگ وَ ماهی‌ها



آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید روی شیشه، ها کَرد وَ با اَنگُشت یِک ماهی کِشید. آرِزو هَم شیشه را ها کَرد و یِک نَهَنگ کِشید. اُمید گُفت: «ماهیِ مَن بِهتَر اَست.»

آرِزو گُفت: «نَهَنگِ مَن بُزُرگ‌تَر اَست.»

اُمید هَفت هَشت تا ماهیِ دیگَر هَم کِشید وَ گُفت: «ماهی‌هایِ مَن بیشتَر اَست.»

آرِزو با دَست ماهی‌ها را پاک کَرد. اُمید گُفت: «چِرا پاک کَردی؟»

آرِزو با خَنده گُفت: «نَهَنگ، هَمه‌یِ آن‌ها را خورد.»



ایستگاه دانستن

- اُمید روی شیشه چه کشید؟
- آرزو روی شیشه چه کشید؟
- نقّاشی اُمید بزرگ‌تر بود یا نقّاشی آرزو؟
- اُمید چند ماهی دیگر کشید؟
- اُمید ماهی‌ها را پاک کرد یا آرزو؟
- آرزو ماهی‌ها را با چه چیزی پاک کرد؟

- اُمید و آرزو چگونه روی شیشه نقّاشی کشیدند؟
- چرا اُمید ماهی‌های دیگری کشید؟
- ماهی‌های اُمید چگونه از بین رفتند؟

- فکر کن ماهی‌های اُمید در شکم نهنگ هستند. آن‌ها را بِکِش؟
- فکر می‌کنی ماهی‌های اُمید چه رنگی هستند؟

درس
۲۸

پَرچَم



دانِش‌آموزان دَر کِلاس بودَند.
آموزگار گُفت: «با چَسب، چوب وَ قِیچی، پَرچَم دُرُست می‌کُنیم؛ پَرچَمِ ایران.»
چشمِ دانِش‌آموزان اَز پَنجَره به پَرچَمِ مَدرِسه اُفتاد.
آن روز آن‌ها پَرچَمِ ایران را دُرُست کَردَند.
هَمه با هَم گُفتَند:
«سَبز و سِفید و قِرمِز، سه رَنگِ پَرچَمِ ماست.»


چشم


چَسب


چوب


پَرچَم


قِیچی

چ چ



چاقو



چَتر



چَمِدان



کوچه



مورچه



پارچه



قارچ



گَچ



پیچ

ایستگاه آوا

- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [چ] می‌شنوی؟

پَرچَم	چاقو	گچ	قارچ	چَتر

- کدام یک از این واژه‌ها با صدای [چ] شروع می‌شوند؟

چَمِدان	مورچه	پیچ	چِشمه	قارچ

- در کدام واژه دو بار صدای [چ] می‌شنوی؟

چَتر	چاقو	چِلچِله	چَمِدان

ایستگاه واژه

- یکی از واژه‌های زیر را انتخاب کن و با گچ روی تخته بنویس.

مورچه	چَسب	چاه	چادُر	چَمِدان
پارچه	پیچ	چاقو	چای	پَرچَم

- فکر می‌کنی آیا وقتی باران می‌بارد، قارچ می‌تواند چَترِ خوبی برای مورچه‌ها باشد؟

ایستگاه معنا

- به کیف بزرگی که هنگام سفر، لباس و لوازم مورد نیازمان را در آن می‌گذاریم، چه می‌گویند؟
- به وسیله‌ای که یک تیغه‌ی تیز و دسته دارد و برای بریدن چیزها استفاده می‌شود، چاقو می‌گویند یا قیچی؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «پارچه» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ دانش‌آموزان به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار یک واژه می‌گوید و از دانش‌آموزی می‌خواهد که با نشانه‌ی پایانی آن واژه، واژه‌ای جدید بگوید.

۳ دانش‌آموز بعدی باید با نشانه‌ی پایانی واژه‌ی نفر قبل، واژه‌ای جدید بسازد و بازی به همین شکل ادامه پیدا می‌کند.

(مانند: پَرچَم ← مَدرِسه ← اِستِکان ← نان ← ...)

۴ دانش‌آموزی که نتواند واژه‌ی جدید بسازد یا واژه‌ای را به اشتباه بگوید از بازی خارج می‌شود.

چِلچِله‌هایِ مَدرِسه

آی قصّه قصّه قصّه ...

هَوا بارانی بود. آرِزو چایَش را خورد، چَکمه‌اَش را پوشید وَ با مادَرَش به سوی مَدرِسه راه اُفتاد. دانه‌هایِ باران چِک‌چِک رویِ چَتر می‌اُفتادَند. آرِزو گُفت: «چه بارانِ خوبی!» اَز رویِ چاله پَرید. اَز کنارِ آقایِ پُستچی رَد شُد. آقایِ پُستچی گُفت: «خوش به حالِ بَچّه‌ها، چِلچِله‌هایِ مَدرِسه!» وَ دور شُد. آرِزو خوش‌حال تا مَدرِسه به چِک‌چِک‌هایِ رویِ چَتر گوش می‌داد.



ایستگاه دانستن

- آرزو چه خورد؟
- آرزو چه چیزی پوشید؟
- آرزو با چه کسی به سوی مدرسه راه اُفتاد؟
- چه چیزی روی چتر می‌اُفتاد؟
- آرزو از روی چه چیزی پرید؟
- آرزو از کنار چه کسی رد شد؟
- آرزو کجا می‌رفت؟

- آرزو پیش از این که راه بیفتد، چه کارهایی کرد؟
- آرزو از چه چیز باران خوشش آمد؟
- آقای پستچی با دیدن آرزو چه گفت؟

- فکر می‌کنی آن روز بارانی، آسمان بالای سر آرزو چه رنگی بود؟
- فکر می‌کنی چرا آقای پستچی گفت: «خوش به حالِ بچّه‌ها، چلچله‌هایِ مدرسه»؟

درس
۲۹

ژاکَتِ ژاله





ژاله



مُژده



پَژمُرده



ماژیک

مُژده وَ ژاله با هَم دوست هَستَند.
ژاله ژاکتی زیبا پوشیده اَست. ژاکَتِ او گُل‌هایِ قِرمِز دارَد.
مُژده آن گُل‌ها را با ماژیک دَر دَفتَرش می‌کِشَد.
او می‌خندد و می‌گویَد: «بایَد به گُل‌ها آب بِدَهیم تا پَژمُرده نَشَوَند.»

ژ





ژِله



ژاله



ژاکَت



مُژه



مُژده



ماژیک



اِژدِها



آژیر



پَژمُرده

ایستگاه آوا

- اوّلِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ژ] می‌شنوی؟

اِژدِها | ژاکَت | پَژمُرده | ژِله

- وسطِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [ژ] می‌شنوی؟

مُژه | ژاله | مُژده | آژیر

- یک خوردنی بگو که اوّلِ نامِ آن صدایِ [ژ] دارد.

ایستگاه واژه

- وقتی واژه‌ی اِژدِها را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
- با ماژیکِ سَبز چه چیزهایی را سَبز می‌کنی؟
- اگر به گل‌ها و گیاهان آب ندهیم، چه اتّفاقی برایشان می‌اُفتد؟

ایستگاه معنا

- به لباس گرم جلوبازی که در زمستان آن را می‌پوشیم و با زیپ یا دکمه باز و بسته می‌شود، چه می‌گویند؟
- به موهای کوچکی که لبه‌ی پلک‌های چشم می‌روید، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «ماژیک» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار یک درخت بزرگ روی تخته‌ی کلاس می‌کشد.

۲ تعدادی کارت‌واژه با نشانه‌های مختلف («ر»، «ز»، «ژ» و ...) را به شاخه‌های درخت وصل می‌کند.

۳ دو دانش‌آموز را انتخاب می‌کند. آن‌ها باید در زمان مشخص، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «ژ» را از درخت بچینند.

۴ دانش‌آموزی که کارت‌واژه‌های درست بیشتری را بچیند، برنده است.

۵ دانش‌آموز برنده، دو نفر بعدی بازی را انتخاب می‌کند.

اِژدِها

آی قصّه قصّه قصّه ...

آرِزو با ماژیک اِژدِها می‌کِشید. اُمید گُفت: «ماژیک را بِده ماشینِ آتَش‌نِشانی بِکِشَم.» آرِزو ماژیک را نَداد. اُمید گُفت: «ماژیک مالِ خودَت.» آژیر کِشید وَ رَفت یِک لیوان آب آوَرد وَ گُفت: «می‌خواهَم اِژدِهایِ تو را خاموش کُنَم.» آرِزو هَم ژاکَتَش را رویِ اِژدِها اَنداخت.

مامان اَز آشپَزخانه گُفت: «بَچّه‌ها، بیایید ژِله‌بَستَنی داریم.»

اُمید وَ آرِزو آژیر کِشیدَند، به ژِله‌بَستَنی رِسیدَند.

ایستگاه دانستن

- آرزو چه می‌کشید؟
- آرزو با چه چیزی اژدها کشید؟
- اُمید از آرزو چه چیزی خواست؟
- اُمید با ماژیک می‌خواست چه چیزی بکشد؟
- اُمید چه چیزی آورد؟
- اُمید می‌خواست چه چیزی را خاموش کند؟
- چه کسی ژله‌بستنی آماده کرد؟

- چرا اُمید ماژیک آرزو را می‌خواست؟
- چرا آرزو ژاکتش را روی اژدها انداخت؟
- اُمید و آرزو چگونه به ژله‌بستنی رسیدند؟

- آرزو چگونه از نقّاشی‌اش مراقبت کرد؟
- چرا اُمید و آرزو با هم آژیر کشیدند؟

درس
۳۰

قُرآن





خواندَن



خواهَر



خوابیدَن



تَختِ‌خواب

پِدَر هَر شَب قَبل اَز خواب قُرآن می‌خوانَد.

مَن شَب‌ها اَز او می‌خواهَم بَرایِ مَن و خواهَرَم داستان‌هایی اَز قُرآن بِگویَد.

مَن داستان‌هایِ قُرآنی را دوست دارَم. پِدَر می‌گویَد: «وَقتی بُزُرگ شُدی، می‌تَوانی قُرآن وَ کِتاب‌هایِ دیگَری بِخوانی وَ چیزهایِ جَدیدی یاد بِگیری.»

خوا



خواندَن



خوابیدَن



خواب



خواهَر



دَرس‌خوان



کِتاب‌خوان



خوابگاه



تَختِ‌خواب



اُستُخوان

ایستگاه آوا

- در هر دسته از این واژه‌ها، در کدام واژه صدای [و] را می‌شنوی؟

سَواد	خواهَر	کِتاب‌خوان
خواب	نانوایی	خواهش
دیوار	اُستُخوان	تَختِ‌خواب

ایستگاه واژه

- به کسی که عادت دارد هر روز کتاب بخواند، چه می‌گویند؟
- نمایش بده:
  - موهای خواهَرَت را شانه می‌کنی.
  - کِتابِ داستان خنده‌دار می‌خوانی.
  - کِتابِ داستان غمناک می‌خوانی.
  - هنگام خواب کتاب می‌خوانی.

ایستگاه معنا

- به جای ماندن و خوابیدن برخی افراد مانند دانشجوها یا سربازها، چه می‌گویند؟
- به دختری که پدر و مادرش، پدر و مادر تو هم هستند چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «اُستُخوان» را معنی کنی.







بازی بازی تماشا



۱ آموزگار تعدادی کارت‌واژه روی تخته می‌چسباند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ دانش‌آموزان سه بار واژه‌ها را هم‌خوانی می‌کنند و به خاطر می‌سپارند.

۴ آموزگار کارت‌واژه‌ها را از روی تخته برمی‌دارد و از گروه‌ها می‌خواهد با هم‌فکری، واژه‌ها را روی برگه‌ای بنویسند.

۵ گروهی که تعداد واژه‌های درست بیشتری بنویسد، برنده است.

خوابِ خوب

آی قصّه قصّه قصّه ...

اُمید با خوش‌حالی به سَمتِ آرِزو دَوید وَ گُفت: «اِمشَب مامان اِجازه داده که دیرتَر بِخوابَم. بَرایَم کِتابِ داستان می‌خوانی؟»

آرِزو گُفت: «چه خوب! آموزگار به مَن یِک کِتابِ داستان جایزه داده اَست. می‌خواهی آن را بَرایَت بِخوانَم؟»

اُمید گُفت: «یِک کِتابِ داستان؟ اِسمِ کِتاب چیست؟»

آرِزو گُفت: «خوابِ خوب، خواهَرِ خوب.»

آرِزو بَرایِ اُمید کِتاب خواند. هَنوز داستان تَمام نَشُده بود که اُمید خوابَش بُرد.



ایستگاه دانستن

- چه کسی سمت آرزو دوید؟
- اُمید با چه حالتی سمت آرزو دوید؟
- آموزگار به چه کسی جایزه داد؟
- جایزه‌ی آرزو چه چیزی بود؟
- آرزو چه کاری برای اُمید انجام داد؟
- چه زمانی اُمید خوابش برد؟

- اُمید از آرزو چه خواست؟
- آیا آرزو دوست داشت برای اُمید کتاب بخواند؟ از کجای قصه فهمیدی؟
- نام کتاب آرزو چه بود؟

- فکر می‌کنی کتاب آرزو درباره‌ی چیست؟
- فکر می‌کنی اُمید همان‌طور که دوست داشت دیرتر بخوابد، دیر خوابید؟ چگونه فهمیدی؟
- فکر کن کسی می‌خواهد قبل اَز خواب برایت کتاب بخواند. کدام کتاب داستان را انتخاب می‌کنی؟

درس ۳۱

هَمکاری





کَفّاش



بَنّا



نَجّار



نَقّاش

آقایِ کَفّاش می‌خواست برای خودَش خانه بِسازَد. دوستانَش بَنّا، نَجّار وَ نَقّاش دَر ساختَنِ خانه به او کُمَک کَردَند.

بَنّا با آجُر وَ سیمان خانه را ساخت. نَجّار با اَرّه وَ چوب، دَر وَ پَنجَره دُرُست کَرد. نَقّاش دیوارها را با رنگ‌هایِ شاد، رَنگ کَرد.

آقایِ کَفّاش اَز دوستانَش سِپاس‌گُزاری کَرد وَ گُفت: «چه خانه‌یِ زیبایی!»

س





اَرّه



دَرّه



بَچّه



قُلّه



تَپّه



پِلّه



مَجَلّه



مُرَبّا



زَرّافه

ایستگاه آوا

- در نام کدام جانورِ زیر، تشدید وجود دارد؟

گُربه	زَرّافه	گوسفَند	گُرگ

- چند شغل بگو که در نام آن‌ها تشدید وجود دارد.
- وسیله‌ای در نجّاری بگو که در نامش تشدید می‌شنوی.
- نام یک خواندنی را بگو که تشدید دارد.

ایستگاه واژه

- کدام مُرَبّا را بیشتر دوست داری؟ چرا؟
- مَجَلّه را بیشتردوست داری یا کتاب را؟ چرا؟
- نمایش بده:
  - چوب را اَرّه می‌کنی.
  - مَجَلّه را ورق می‌زنی.
  - بالای تَپّه ایستاده‌ای و به دور و برت نگاه می‌کنی.
  - از پِلّه‌ها بالا می‌روی.

ایستگاه معنا

- به بالاترین قسمت کوه، چه می‌گویند؟
- به خوردنی شیرینی که گاهی وقت‌ها از جوشاندنِ میوه در آب و شکر به دست می‌آید چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «زَرّافه» را معنی کنی.





بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ نام دو وسیله‌ای را که مربوط به یک شغل خاص است، نام می‌برد. (مانند: سوزن و قیچی / اَرّه و میخ)

۳ هر گروهی که زودتر آن شغل را حدس بزند و بگوید، امتیاز می‌گیرد.

۴ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

۵ هر گروه که امتیاز بیشتری بگیرد، به عنوان «استاد شغل‌ها» معرفی می‌شود.

تپّه‌یِ سَبزِ آرِزو



آی قصّه قصّه قصّه ...

آرِزو هَمراهِ خانِواده به گَردِش رَفته بود. آن‌ها رویِ تپّه‌ای سَرسَبز نِشَستَند وَ به دَرّه نِگاه کَردَند. بادِ خُنَکی می‌وَزید وَ پَرَنده‌ها دَر آسمانِ آبی پَرواز می‌کَردَند. آرِزو گُفت: «خوش به حالِ پَرَنده‌ها، کاش مَن هَم بال داشتَم.»

بابا خَندید وَ گُفت: «چشم‌هایَت را بِبَند وَ فِکر کُن پَرَنده‌ای.»

آرِزو چشم‌هایَش را بَست. مامان کِیکی به شِکلِ تپّه‌ای سَبز با گُل‌هایِ رَنگارَنگ دَر مُقابِلِ آرِزو گُذاشت، دُرُست مانَندِ نَقّاشیِ چَند روزِ پیشِ او!

اُمید گُفت: «حالا چشم‌هایَت را باز کُن.»

آرِزو چشم‌هایَش را باز کرد. کِیکی زیبا دید. رویِ آن نِوِشته بودَند: «آرزوجان تَوَلّدَت مُبارَک!»

ایستگاه دانستن

- آرزو همراه چه کسانی به گردش رفته بود؟
- آرزو و خانواده‌اش کجا نشستند؟
- آن‌ها از روی تپّه‌ی سرسبز به کجا نگاه کردند؟
- آرزو با دیدن پرنده‌ها در آسمان چه گفت؟
- چه کسی دلش می‌خواست بال داشته باشد؟
- بابا از آرزو خواست چه کار کند؟
- چه کسی کیک را جلوی آرزو گذاشت؟
- کیک چه شکلی بود؟

- آرزو چه آرزویی کرد؟
- بابا چه پیشنهادی به آرزو داد تا به آرزویش فکر کند؟
- چرا کیک آرزو شبیهِ تپّه‌ای سبز با گل‌های رنگارنگ بود؟
- چرا اُمید از آرزو خواست که چشم‌هایش را باز کند؟

- فکر کن روی تپّه‌ای سبز نشسته‌ای و منظره‌ی پایین تپّه را از آن بالا نگاه می‌کنی. چه می‌بینی؟
- فکر می‌کنی چه چیزی باعث شد که آرزو با دیدنِ پرنده‌ها، آرزو کند که بال داشته باشد؟

خانواده

وحید نیک‌خواه آزاد

مانَندِ دَست اَست هَر خانِواده
هَر کَس یِک اَنگُشت دَر خانِواده

بابا دَر این دَست اَنگُشتِ شَست اَست
آن که نخُستین اَنگُشتِ دَست اَست

اَنگُشتِ بَعدی یَعنی نِشانه
او مادَرِ ماست بانویِ خانه

اَنگُشتِ سِوم یَعنی بَرادَر
این‌جا نِشَسته پَهلویِ مادَر

پَس آن یِکی کیست؟ اَنگُشتِ دیگَر
آری دُرُست اَست او هَست خواهَر

مَن هَستَم آخِر اَنگُشتِ کوچَک
اَنگُشت‌ها را دیدی تو تک تک

گَرچه جُداییم ما پَنج اَنگُشت
هَستیم با هَم مانندِ یِک مُشت


نشانه‌های
۲

درس
۱

یک شیشه عَسَل

عَمو عَلی و خاله سَعیده در روستا زندگی می‌کنند. آن‌ها در نزدیکیِ خانه مَزرَعه دارند. روزها عَمو عَلی و خاله سَعیده به مَزرَعه می‌رَوَند.



عَمو عَلی در مَزرَعه کار می‌کند. او هر سال انواع لوبیا و عَدَس می‌کارَد. خاله سَعیده پایینِ مَزرَعه زنبورداری می‌کند. او چَند کَندو دارد و به کَندوها رِسیدگی می‌کند.





تابستان که هَوا گَرم می‌شود، عَمو عَلی با چَند کارگَر به مَزرَعه می‌رَوَد، لوبیاها و عَدَس‌ها را جَمع می‌کند تا آن‌ها را در بازار بفروشد.



وَقتی کارِ کارگَرها تَمام می‌شود، عَمو عَلی دَست‌مُزدِ آن‌ها را می‌دَهد. آن‌وَقت، خاله سعیده با شیشه‌هایِ عَسَل از راه می‌رِسَد، به هَر کارگَر یک شیشه عَسَل می‌دهد و می‌گوید: «این هَم شیرینیِ کُمَکی که به عَمو عَلی کردید.»

ع ع ع



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی عِلمی بود یا داستانی؟
- داستان درباره‌ی چه کسانی اَست؟
- عمو علی و خاله سعیده کجا زندگی می‌کنند؟

- روزها عمو علی و خاله سعیده کجا می‌رَوَند؟
- عمو علی در مَزرَعه چه می‌کارد؟
- خاله سعیده به چه چیزی رسیدگی می‌کند؟
- کَندوهای خاله سعیده کجا هستند؟
- عمو علی با چه کسانی به مَزرَعه می‌رود؟

- عمو علی زنبورداری می‌کند یا خاله سعیده؟
- کَندوهای خاله سعیده بالای مَزرَعه هستند یا پایینِ آن؟
- خاله سعیده به هَر کارگر یک شیشه عَسَل می‌دَهَد یا دو شیشه عَسَل؟

- عمو علی و خاله سعیده روزها چه کار می‌کنند؟
- عمو علی با کارگَرها برای چه کاری به مَزرَعه می‌رَود؟
- وَقتی خاله سعیده با عَسَل اَز راه می‌رِسَد چه کار می‌کند؟



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل داستان، عمو علی و خاله سعیده را شناختی. آن‌ها کجا و چگونه زندگی می‌کنند؟
- در میانه‌یِ داستان، فهمیدی آن‌ها روزهای خود را چگونه می‌گذرانند. بگو چه کارهایی می‌کنند؟
- در پایانِ داستان، خواندی که زندگی عمو علی و خاله سعیده چه فایده‌ای برای دیگران دارد. بگو چه فایده‌ای دارد؟

درس ۲

مِهمانِ مَردُم

این قِصّه قدیمی اَست؛ خِیلی قَدیمی. آن زَمان ماشین و هواپیما نبود و مَردُم با اَسب و شُتُر مُسافِرَت می‌کردند.

آن روز آسمان صاف و آبی بود و آفتاب به صورَتِ مَردُم می‌تابید. مَردُم شاد بودند. همه به مِیدانِ شهر آمده بودند. قَرار بود مهمان به شهرِشان بیاید. مهمانِ مَردُم سَوار بر شتر به شهر آمد.

هر کَس دوست داشت مردِ مهمان به خانه‌یِ او بِرَوَد.

مَنصور گفت: «کاش به خانه‌یِ ما بیاید. من و هَمسَرم آسیه دوست داریم او مهمانِ ما باشد.»

جَمال گفت: «خانه‌یِ ما میانِ درخت‌هایِ باصَفا و سرسبز اَست. خانه‌یِ ما مَخصوصِ مهمان اَست.»

یِک نفر که تازه به شهر آمده بود، پُرسید: «چرا همه‌یِ شما دوست دارید که او مهمانِتان شود؟»

مَردُم پاسُخ دادند: «چون او راست‌گو، خوش‌اَخلاق، اَمانَت‌دار و مِهربان اَست. چه مهمانی از او بِهتَر؟»

شهر پُر اَز سَر و صِدا شده بود.

مردِ مهربان گفت: «صَبر کنید! برایِ من فَرقی نمی‌کند که خانه‌یِ کدام یک اَز شما بیایم. خانه‌یِ هر کَس بروم شاد و آسوده‌اَم، اَمّا

اَز راهِ دوری آمده‌اَم و شترم خَسته اَست. شترم جلویِ خانه‌یِ هر کَس نِشَست، من مهمانِ او می‌شوم.»



مَردُم راه را باز کردند، شتر اَز کوچه‌ها رد شد. رفت و رفت تا جِلویِ درِ خانه‌ای ساده و کوچک نشست. اَهلِ آن خانه خِیلی شاد شدند، دویدند و وَسایِلِ او را اَز رویِ شتر برداشتند و به داخِلِ خانه بردند.



آیا می‌دانی

- مهمانی که وارد شهر شد که بود؟
- مهمان وارد کدام شهر شده بود؟

(می‌توانی از بزرگ‌ترها بپرسی.)

ص ص

ایستگاه دانستن



- این قصّه برای چه زمانی است؟
- در زمان‌های قدیم مردم با چه چیزی مسافرت می‌کردند؟
- چه کسانی به میدان شهر آمده بودند؟
- چه کسی همراه همسرش آسیه دوست داشت آن مهمان به خانه‌اش بیاید؟
- چه کسانی راه را برای شتر باز کردند؟

- متنی که خواندی، علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟
- گفت‌وگو کجا اتّفاق افتاد؟
- سرانجام مهمانِ مردم چه تصمیمی گرفت؟

بگو:

- در گذشته، مردم با ..... مسافرت می‌کردند.
- آسمان ..... و ..... بود و آفتاب به صورت مردم می‌تابید.
- همه‌ی مردم به میدانِ ..... آمده بودند.
- شهر پر از..... شده بود.
- شتر جلوی درِ ..... ساده و کوچک نشست.

- چرا مردم شاد بودند؟
- چرا مردم در میدان شهر جمع شده بودند؟
- چرا مردم دوست داشتند آن مرد مهمانشان شود؟
- مهمان مردم چه راه حلی پیشنهاد کرد؟

ایستگاه گفت‌وگو



اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل داستان، مهمانِ مردم به شهر وارد شد. بگو مردم قبل از وارد شدن مهمان کجا جمع شده بودند و چه حس و حالی داشتند؟
- در میانه‌ی داستان، هر کس تلاش می‌کرد مهمان را به خانه‌ی خود ببرد. درباره‌ی گفت وگوی بین مردم توضیح بده؟
- در پایان داستان، مهمان چگونه خانه‌ای را برای استراحت انتخاب کرد؟

درس ۳

مورچه و دانه‌یِ گَندُم



دانه‌یِ گَندُم در گوشه‌یِ مزرعه اُفتاده بود. مورچه اَز آن جا می‌گُذَشت.
دانه‌یِ گندم را دید، ذوق کرد، آن را بَرداشت و به سویِ لانه راه اُفتاد.
دانه به مورچه گفت: «مَن را با خودت نبر، بگذار همین‌جا بمانم.»
مورچه گفت: «ما مورچه‌ها باید برایِ زمستان آذوقه ذَخیره کنیم.»
دانه گفت: «من دانه‌ای هستم که می‌توانم رُشد کنم؛ بهتر اَست به پیشنَهادِ من گوش کنی.»



مورچه دانه را رویِ زمین گُذاشت و گفت: «چه پیشنَهادی؟»

دانه گفت: «اگر من را در زمین بکاری، سالِ دیگر صَد دانه شَبیهِ خودم به تو می‌دهم.»

مورچه گفت: «چگونه می‌توانی این کار را بکنی؟»

دانه گفت: «این یک راز اَست. من را در زمین بکار و یک سالِ دیگر بَرگرد.»

مورچه پَذیرُفت و دانه‌یِ گندم را در زمین کاشت.

یک سال گُذَشت. مورچه پیشِ دانه‌ای که کاشته بود، برگشت. او صَد بار رفت و آمد تا بتواند دانه‌ها را به خانه ببَرَد.

ذ





ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی علمی بود یا داستانی؟
- چه کسانی با هم گفت‌وگو کردند؟
- کجا گفت‌وگو کردند؟
- نتیجه‌ی گفت‌وگو چه بود؟

بگو:

- کی به کی پیشنهاد کرد: دانه‌ی گندم به مورچه یا مورچه به دانه‌ی گندم؟
- کی ذوق کرد: دانه‌ی گندم یا مورچه؟
- کی باید آذوقه‌ی زمستان ذخیره می‌کرد: دانه‌ی گندم یا مورچه؟
- دانه‌ی گندم پیشِ مورچه برگشت یا مورچه پیشِ دانه‌ی گندم؟

- دانه‌ی گندم کجا افتاده بود؟
- چه کسی دانه‌ی گندم را دید؟
- مورچه خواست دانه‌ی گندم را به کجا ببرد؟
- مورچه‌ها باید برای چه زمانی آذوقه ذخیره کنند؟
- مورچه پس از چند وقت پیش دانه برگشت؟

- چرا مورچه دانه را برداشت که به لانه ببرد؟
- دانه می‌گفت اگر در زمین کاشته شود، چه اتّفاقی می‌اُفتد؟
- چه شد که مورچه صَد بار رفت و آمد تا دانه‌ها را به خانه ببرد؟



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل داستان، بین دانه‌ی گندم و مورچه چه ماجرایی اتّفاق افتاد؟
- در میانه‌ی داستان، دانه‌ی گندم و مورچه با هم گفت‌وگو کردند و به پیشنهادی رسیدند. کی پیشنهاد داد و کی آن پیشنهاد را پذیرفت؟
- در پایان داستان، وقتی مورچه پیشِ دانه‌ای که کاشته بود، برگشت، چه چیزی دید و چه کرد؟

درس ۴

چشمت روشن

تاکُنون توپِ پینگ‌پُنگ دیده‌اید؟ چشمِ اِنسان کمی اَز این توپ کوچک‌تَر اَست. چشم‌ها مِثلِ دست‌ها و پاها ماهیچه دارند و به کمکِ این ماهیچه‌ها به این سو و آن سو می‌چرخند.



پِلک و مُژه هم قسمتی اَز چشم هستند و کارِ آن‌ها مُراقِبَت اَز چشم اَست. پلک و مژه نمی‌گُذارند گَرد و خاک واردِ چشم شود. وقتی که گَرد و خاک زیاد می‌شود، پلک‌ها را می‌بندیم تا گَرد و خاک به داخلِ چشم نرَوَد. اَبرو هم مِثلِ چتر برایِ چشم اَست و نِمی‌گُذارَد عَرَقِ پیشانی واردِ آن شود.



به مِدادرنگی‌هایِ خود نِگاه کنید. چند رنگ در آن می‌بینید؟ شِش رنگ؟ دوازده رنگ؟ شاید هم بیشتر.



ما می‌توانیم با چشم‌هایِ خود رنگ‌هایِ گوناگون را ببینیم. گُل‌ها، درختان و پرنده‌ها را ببینیم. کتاب بخوانیم، بنویسیم و چیزهایِ زیادی یاد بگیریم.

چشم‌هایِ ما ثِروتی باارَزِش هستند که خدای مهربان به ما داده است. ما باید همیشه اَز آن‌ها مُراقِبَت کنیم. نباید چشم‌هایمان را با دستِ کثیف بمالیم. این کار باعِث می‌شود میکروب واردِ چشم شود.



ث



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی درباره‌ی چیست؟
- این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟

- ما با چشم‌هایمان چه چیزهایی را می‌بینیم؟
- چه چیزی نمی‌گذارد عرق پیشانی وارد چشم شود؟
- ما چگونه می‌توانیم رنگ‌های گوناگون را ببینیم؟
- چرا ما باید از چشم‌هایمان مراقبت کنیم؟

- توپ پینگ‌پُنگ بزرگ‌تر اَست یا چشمِ انسان؟
- چشم‌ها به کمک چه چیزهایی به این سو و آن سو می‌چرخند؟
- پلک و مژه چگونه از چشم مراقبت می‌کنند؟
- اَبرو چگونه از چشم‌ها مراقبت می‌کند؟



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل متن، خواندی که بعضی از قسمت‌های چشم از آن مراقبت می‌کنند. آیا این قسمت‌ها را می‌شناسی؟ می‌توانی بگویی چگونه از چشم مراقبت می‌کنند؟
- در میانه‌ی متن، خواندی که ما به کمک چشم‌هایمان می‌توانیم کارهای گوناگونی انجام بدهیم. بگو چه کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم؟
- در پایان متن، خواندی که چشم‌ها ثروتی باارزش هستند و باید از آن‌ها مراقبت کنیم. بگو چگونه می‌توانیم از چشم‌ها مراقبت کنیم؟

درس
۵



چگونه فَضانَوَرد شوم؟



به آسمانِ بالایِ سرِ ما فَضا می‌گویند. در فَضا خورشید، ماه، ستاره‌ها و سنگ‌هایِ آسمانی در گردش هستند. اِنسان‌ها مدّت‌ها با تِلِسکوپ آسمان و فَضا را تماشا می‌کردند، اَمّا همیشه دوست داشتند به فَضا سَفر کنند تا ببینند آن بالا چه خبر اَست.

اَکنون فَضانَوَردان با فَضاپِیما به فَضا سَفر می‌کنند.

بَعضی اَز بچّه‌هایِ ماجَراجو دوست دارند فَضانَوَرد شوند.

اگر شما هم فَضانَوَردی را دوست دارید، باید از اِمروز شُروع به تَمرین کنید.



آیا هنوز حاضِرید فَضانَوَرد شَوید و به فَضا سَفر کنید؟

ض ـضـ



فَضانَوَرد

یک فَضانَوَرد رفت سویِ ماه
بَعد هم گُذاشت پا به رویِ ماه

ماه پاک بود لَکّه‌ای نداشت
آن فَضانَوَرد پا برآن گذاشت

بَس که راه رفت آن فَضانَوَرد
رویِ ماه را لَکّه لَکّه کرد

محمّدحسن حسینی



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی، درباره‌ی چیست؟
- این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟

- فضا به چه جایی گفته می‌شود؟
- در فضا چه چیزهایی وجود دارد؟
- چرا آدم‌ها همیشه دوست داشتند به فضا سفر کنند؟

- با این وسیله آسمان و فضا را تماشا می‌کنیم؛ با کدام وسیله؟
- فضانوردان با این وسیله به فضا سفر می‌کنند؛ با کدام وسیله؟
- برای این که به این شغل دست پیدا کنید، باید دانش زیاد داشته باشید؛ کدام شغل؟
- زندگی در این مکان کار راحتی نیست؛ کدام مکان؟

بگو کدام جمله‌ها را در متن خواندی و کدام جمله‌ها در متن نبوده است:

- فضا جایی است که در آن خورشید، ماه، ستاره‌ها و سنگ‌های آسمانی در گردش هستند.
- انسان‌ها همیشه دوست داشتند در فضا زندگی کنند.
- مدّت‌ها دانشمندان با تلسکوپ آسمان و فضا را تماشا می‌کردند.
- خیلی از بچّه‌های ماجراجو دوست دارند ستاره‌شناس شوند.
- اگر می‌خواهید فضانورد بشوید باید بدن سالم داشته باشید.



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل متن، فضا را شناختی و دانستی در آن چه چیزهایی هست. فضا را به هم‌کلاسی‌های خود معرّفی کن.
- در میانه‌ی متن، خواندی که برای فضانورد شدن باید کارهایی انجام بدهی. این کارها را برای دوستانت بگو. سپس در گروه فکر کنید برای فضانورد شدن چه کارهای دیگری باید انجام داد.
- در پایان متن، پرسش مهمی مطرح شد. پاسخت به این پرسش بله است یا خیر؟ دلیل پاسخ خود را برای هم‌کلاسی‌هایت توضیح بده.

درس ۶

یک جورِ دیگر



تلفن زنگ خورد. مُحَمّد گوشی را برداشت. عَمو حَسَن بود. گفت می‌خواهد عَصر آن‌ها را به پارکِ وَحش ببرد.

مُحَمّد خوش‌حال شد، به برادرش حامِد گفت: «جانَمی! می‌رویم حِیوان‌ها را ببینیم.»

عَصر، عَمو حَسَن با مُحَمّد و حامِد به پارکِ وَحش رفتند. عَمو حَسَن به بچّه‌ها گفت: «حَواسِتان باشد به قَفَسِ حِیوان‌ها نزدیک نشوید.»

اَوّلین قفس، قفسِ خرس‌ها بود. در قفس، دو تا خرسِ بزرگ راه می‌رفتند و گاهی سَرِشان را به میله‌ها می‌زدند. اِنگار ناراحَت بودند و می‌خواستند چیزی بگویند.

بَعد به قفسِ میمون‌ها رسیدند. آدم‌ها می‌خندیدند و عَکس می‌گرفتند. اِنگار میمون‌ها هم ناراحَت بودند، چون توی قفس درختی نداشتند که اَز آن بالا بروند.



سومین جا، قفسِ پلنگ‌هایِ ایرانی بود. پوستشان خال‌خالی و زیبا بود. پَلنگ‌ها اَز بینِ میله‌ها به بیرون نِگاه می‌کردند. شاید دلشان می‌خواست توی دشت بِدَوَند.

بچّه‌ها قفس‌هایِ دیگر را هم دیدند.



در راهِ برگشت، عَمو حَسَن پرسید: «خوش گُذشت؟»

حامِد گفت: «کاش حِیوان‌ها آزاد بودند!»

عَمو گفت: «اگر آزاد بودند، نمی‌توانستیم آن‌ها را ببینیم.»

مُحَمّد خندید و گفت: «من یک فکرِ بامزه دارم!»

عَمو گفت: «چه فکری؟»

مُحَمّد گفت: «آدم‌ها توی قفس و حِیوان‌ها آزاد باشند!»



ح ح



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی، علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟
- گفت‌وگو کجا اتفاق افتاد؟
- سرانجام چه فکری مطرح شد؟

- قرار شد عمو حسن چه موقعی بچّه‌ها را به پارک وحش ببرد؟
- در دومین قفس، چه حیواناتی بودند؟
- چند تا خرس در قفس خرس‌ها بود؟
- پوست پلنگ‌ها چه شکلی بود؟
- عمو حسن، محمّد و حامد به ترتیب از چه حیواناتی دیدن کردند؟

بگو:

- چه کسی گوشی را برداشت: محمّد یا حامد؟
- چه کسی گفت جانمی! می‌رویم حیوان‌ها را ببینیم: محمّد یا حامد؟
- چه کسی فکر بامزه‌ای داشت: محمّد یا حامد؟
- چه کسی گفت که حیوان‌ها باید آزاد باشند و آدم‌ها در قفس: محمّد یا حامد؟

- چرا خرس‌ها و میمون‌ها ناراحت به نظر می‌رسیدند؟
- محمّد چه راه حلی پیشنهاد کرد؟ آیا پیشنهاد او امکان‌پذیر است؟
- چرا محمّد خوش‌حال شد؟
- عمو حسن از محمّد و حامد چه خواست؟
- فکر می‌کنی به بچّه‌ها خوش گذشته بود؟
- به تصویر درس نگاه کن و آن را توضیح بده.



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل داستان، چه ماجرایی اتّفاق افتاد که بچّه‌ها خوش‌حال شدند؟
- در میانه‌ی داستان، بچّه‌ها بعضی از حیوانات پارک وحش را دیدند. توضیح بده حال این حیوانات چگونه بود؟
- در پایان داستان، محمّد گفت که آدم‌ها توی قفس و حیوان‌ها آزاد باشند. او چرا چنین پیشنهادی کرد؟

درس ۷

طوطیِ طاهِرخان



طاهِرخان یک طوطیِ سُخَن‌گو داشت. او طوطی‌اَش را در قفس نِگَه می‌داشت.

یِک روز طاهِرخان کنارِ قفس آمد. طوطی به او گفت: «من به‌زودی طاووس می‌شوم.»

طاهِرخان تَعَجّب کرد و پرسید: «طاووس! چِطور مُمکِن اَست؟»

طوطی گفت: «من یک طوطیِ مَعمولی نیستم. فردا دوساله می‌شوم، دُمَم بزرگ و بال‌هایَم رنگارنگ می‌شوند. بَعد یک طاووس خواهم شد.»



طاهِرخان خیلی خوش‌حال شد.

طوطی گفت: «طاووس شُدَنِ من یک شَرط دارد. فردا قبل اَز طُلوعِ آفتاب باید رویِ شاخه‌یِ درختِ بید نِشَسته باشم.»

طاهِرخان گفت: «چه خوب! در حَیاطِ خانه یک درختِ بید هست. فردا تو را رویِ شاخه‌یِ آن می‌گُذارَم تا طاووس شَوی.»

صُبحِ روزِ بَعد، طاهِرخان طوطی را از قفس بیرون آوَرد و آن را رویِ شاخه‌یِ درختِ بید گُذاشت.

ناگَهان طوطی رویِ بالاترین شاخه پرید و گفت: «آزاد شدم. آزاد شدم.»

طاهِرخان گفت: «پس طاووسم چه شد؟»

طوطی گفت: «طاووس هم دوست ندارد در قفس زندگی کند.»

ط



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟

- طاهرخان چه چیزی داشت؟
- طاهرخان طوطی‌اش را کجا نگه می‌داشت؟
- طوطی گفت که فردا چند ساله می‌شود؟
- طوطی گفت چه زمانی باید روی شاخه‌ی درخت بید بنشیند؟
- طوطی ناگهان کجا پرید؟

- کدام یک کنار قفس آمد: طاهرخان یا طوطی؟
- کدام گفت که معمولی نیست: طاهرخان یا طوطی؟
- کدام یک از بودن طاووس در خانه خوش‌حال شد: طاهرخان یا طوطی؟
- کدام یک آزاد شد: طاووس یا طوطی؟

- طوطی گفت با چه شرطی به طاووس تبدیل می‌شود؟
- چرا صبح روز بعد طاهرخان طوطی را از قفس بیرون آورد؟
- طوطی چه نقشه‌ای کشید تا خودش را از قفس آزاد کند؟
- اگر تو نویسنده‌ی این داستان بودی، به جای «طوطیِ طاهرخان» چه نامی روی داستان می‌گذاشتی؟ چرا؟



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل داستان، طوطی تصمیم می‌گیرد طاهرخان را فریب دهد تا خودش را آزاد کند. طوطی چگونه این کار را کرد؟
- در میانه‌ی داستان، طوطی شرط طاووس شدن خودش را می‌گوید. این شرط را برای دوستانت توضیح بده.
- در پایان داستان، طوطی از قفس آزاد می‌شود. برای هم‌گروهی‌های خود توضیح بده که چگونه این اتّفاق می‌افتد.

درس ۸

لاک‌پُشت و مُرغابی‌ها

دو مُرغابی و یک لاک‌پشت در برکه‌ای زندگی می‌کردند و با هم دوست شده بودند. با گرم شُدَنِ هوا، آبِ برکه کم شد و مُرغابی‌ها دیگر نمی‌توانستند آن‌جا بمانند. آن‌ها مجبور شدند اَز آن‌جا بروند. پیشِ لاک‌پشت رفتند و تَصمیمِ خود را به او گفتند.

لاک‌پشت گفت: «من را هم با خود بِبرید.»

مُرغابی‌ها جواب دادند: «ما هم اَز دوریِ تو ناراحَت می‌شویم، اَمّا بُردنِ تو سخت اَست.»

لاک‌پشت غَمگین شد. مُرغابی‌ها با هم فکر کردند و پس اَز آن گفتند: «تو را هم با خود می‌بریم، اَمّا باید قول بِدَهی هر چه گفتیم قبول کنی.»

لاک‌پشت قبول کرد.

مُرغابی‌ها چوبی آوردند و به او گفتند: «ما دو سرِ چوب را می‌گیریم و تو هم وَسَطِ آن را با دهانت بگیر. هر سه پرواز می‌کنیم و به جایِ دیگری می‌رویم، اَمّا باید مُراقِب باشی دهانت را باز نکنی.»

لاک‌پشت گفت: «هر چه بگویید قبول می‌کنم.»

مُرغابی‌ها پرواز کردند و لاک‌پشت را با خود بردند. اَز برکه رد شدند، اَز باغ‌ها گُذَشتند، به بالایِ شهر رسیدند. ناگهان چشمِ آدم‌ها به

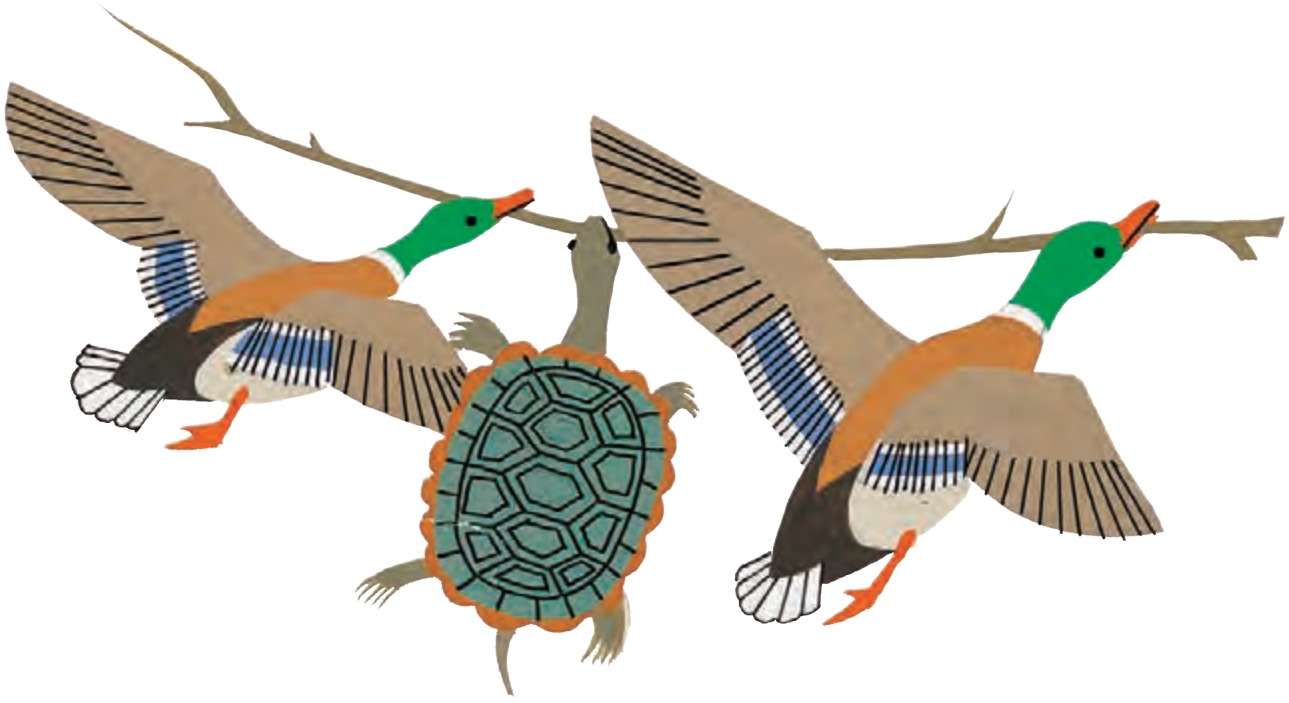

لاک‌پشت و مُرغابی‌ها اُفتاد. مَردُم آن‌ها را به هم نشان دادند و گفتند:

«لاک‌پشتِ پرنده! لاک‌پشتِ پرنده!»

لاک‌پشت مدّتی ساکت ماند، بعد فریاد زد: «پریدم که پریدم!»

امّا تا دهانش را باز کرد از بالا به زمین اُفتاد!

غ ـ غ ـ غ



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟
- گفت‌وگو کجا اتّفاق افتاد؟
- سرانجام مرغابی‌ها چه تصمیمی گرفتند؟

- مرغابی‌ها و لاک‌پشت کجا زندگی می‌کردند؟
- مرغابی‌ها برای بردن لاک‌پشت از چه چیزی استفاده کردند؟
- لاک‌پشت و مرغابی‌ها به بالای کجا رسیدند؟
- مردم با دیدن لاک‌پشت چه گفتند؟

- مرغابی‌ها از دوری لاک‌پشت چه احساسی داشتند: ناراحت بودند یا عصبانی؟
- مرغابی‌ها و لاک‌پشت از کجا گذشتند: از باغ‌ها یا باغچه‌ها؟
- چه کسی طاقت نیاورد: لاک‌پشت یا مرغابی‌ها؟

- چرا لاک‌پشت خواست با مرغابی‌ها برود؟
- مرغابی‌ها چه راه حلی پیشنهاد کردند؟
- برای لاک‌پشت چه اتّفاقی افتاد؟



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل داستان، مرغابی‌ها به خاطر کم شدن آب برکه چه تصمیمی گرفتند؟
- در میانه‌ی داستان، مرغابی‌ها برای بردن لاک‌پشت چه پیشنهادی کردند؟
- در پایان داستان، لاک‌پشت چه کار کرد؟

درس ۹

فَرهنگِ زَبانِ فارسی



چند بار برایِ شما پیش آمده که وَقتی به حَرف‌هایِ کسی گوش می‌کردید یا چیزی می‌خواندید، واژه‌ای به نَظَرِتان ناآشنا آمده باشد؟ واژه‌یِ ناآشنا یَعنی واژه‌ای که اِملا، تَلَفُّظ یا مَعنایِ آن را به خوبی نمی‌دانید.

ظاهِرِ بَعضی واژه‌ها برایِ ما آشنا اَست و فکر می‌کنیم آن‌ها را می‌شناسیم، ولی این‌طور نیست.

به اِملایِ واژه‌یِ «اُستخوان» دِقّت کنید: **اُستخوان**.

بَعضی‌ها این واژه را اُستُخوان و بَعضی‌ها اُستِخوان تَلَفُّظ می‌کنند.

به نَظَرِ شما کدام را به کار بِبَریم؟



به اِملایِ اُستُخوان و تَلَفّظِ آن فکر کردید، حالا بگویید اُستُخوان یَعنی چه؟ سَعی کنید با اِستفاده اَز واژه‌ها و جمله‌هایِ درست مَنظورِ خود را بگویید. به نظر شما کارِ سختی اَست؟

اَگر بخواهید اِملا، تَلَفّظ و مَعنایِ درستِ واژه‌ها را بدانید، لازِم اَست به فَرهَنگ‌هایِ زَبانِ فارسی مُراجِعه کنید.

فَرهنگِ زَبانِ فارسی کتابی اَست که در آن واژه‌هایِ فارسی مُنَظّم چیده شده‌اَند تا اِملا، تَلَفّظ و مَعنای هر واژه را نشان دهند.

اِستفاده اَز فَرهَنگِ زَبانِ فارسی کمک می‌کند واژه‌هایِ فارسی را دَقیق‌تر به کار ببرید و مَعنایِ گُفته‌هایِ دیگران را بهتر بفهمید.

به واژه‌هایی که می‌شنوید یا می‌خوانید، تَوَجُّه کنید. فکر می‌کنید چِقَدر به فَرهَنگِ زَبانِ فارسی نیاز دارید؟

ظ



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی، درباره‌ی چه موضوعی است؟
- فکر می‌کنی این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟

- واژه‌ی ناآشنا یعنی چه؟
- چه زمانی لازم است به فرهنگ زبان فارسی مراجعه کنیم؟
- فرهنگ زبان فارسی چه کتابی است؟
- استفاده از فرهنگ زبان فارسی چه کمکی به ما می‌کند؟

با توجّه به متنی که خواندی، قسمت دوم هر جمله را مشخّص کن و جمله‌ی کامل را بخوان.

- واژه‌های فارسی در فرهنگ زبان فارسی
- استفاده از فرهنگ زبان فارسی کمک می‌کند
- به واژه‌هایی که می‌شنوید یا می‌خوانید

- مُنظّم چیده شده‌اند.
- توجّه کنید.
- معنای گُفته‌های دیگران را بهتر بفهمید.



ایستگاه گفت‌وگو

اوّل خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اوّل متن خواندی که بعضی از واژه‌های فارسی برای شما ناآشنا هستند. در این باره با هم‌گروهی‌های خود گفت‌وگو کن.
- در میانه‌ی متن خواندی که می‌توان با استفاده از فرهنگ زبان فارسی، واژه‌های ناآشنا را آشنا کرد. بگو چگونه؟
- در پایان متن، پرسیده شد که «چقدر به فرهنگ زبان فارسی نیاز دارید؟» یک نفر نتیجه‌ی گفت‌وگو را برای بقیه‌ی گروه‌ها بگوید.

فارسی شِکَر اَست



من ایرانی هستم. ایران میهنِ من اَست. من میهنِ اِسلامیِ خود را دوست دارم. مَردُمِ کشورِ خود را دوست دارم.

مَردُمِ ایران با زبان‌هایِ گوناگونی سُخَن می‌گویند. آن‌ها هرجا که باشند و به هر زبانی که سُخَن بگویند، ایرانی هستند. زبانِ مُشتَرَکِ همه‌یِ ایرانیان فارسی اَست.

فارسی زَبانی شیرین اَست. شاعِران و نِویسَندِگان با این زبان شِعرها و داستان‌هایِ زیبا نوشته‌اَند.









من قبل اَز آمدن به مدرسه نمی‌توانستم بخوانم و بنویسم؛ آموزگار به من خواندن و نوشتن و درست فکر کردن را یاد داد.

اَز خُدایِ مهربان که به من توانایی خواندن و نوشتن داد، آموزگارِ خوب و پدر و مادرِ دِلسوز داد، سِپاس گُزارَم.

اِمروز آخرین درسِ کتابِ فارسی را می‌خوانم، خوش‌حالَم که باسواد شده‌اَم. اکنون می‌توانم بخوانم، بِنویسم و چیزهایِ جدید یاد بگیرم.

من زبانِ فارسی را دوست دارم. حالا می‌توانم اَلِفبایِ فارسی را بخوانم.



جدولِ حُروفِ اَلفبا

صدا و شکلِ هر یک از حُروف فارسی را یاد گرفتیم. اکنون نامِ آن‌ها را یاد می گیریم.

ا	اَلِف
ب ب	بِ
پ پ	پِ
ت ت	تِ
ث ث	ثِ
ج ج	جیم
چ چ	چِ
ح ح	حِ
خ خ	خِ
د	دال
ذ	ذال
ر	رِ
ز	زِ
ژ	ژِ
س س	سین
ش ش	شین

ص ص	صاد
ض ض	ضاد
ط	طا
ظ	ظا
ع ع ع ع	عین
غ غ غ غ	غین
ف ف	فِ
ق ق	قاف
ک ک	کاف
گ گ	گاف
ل ل	لام
م م	میم
ن ن	نون
و	واو
ه ه ه ه	هِ
ی ی	یِ